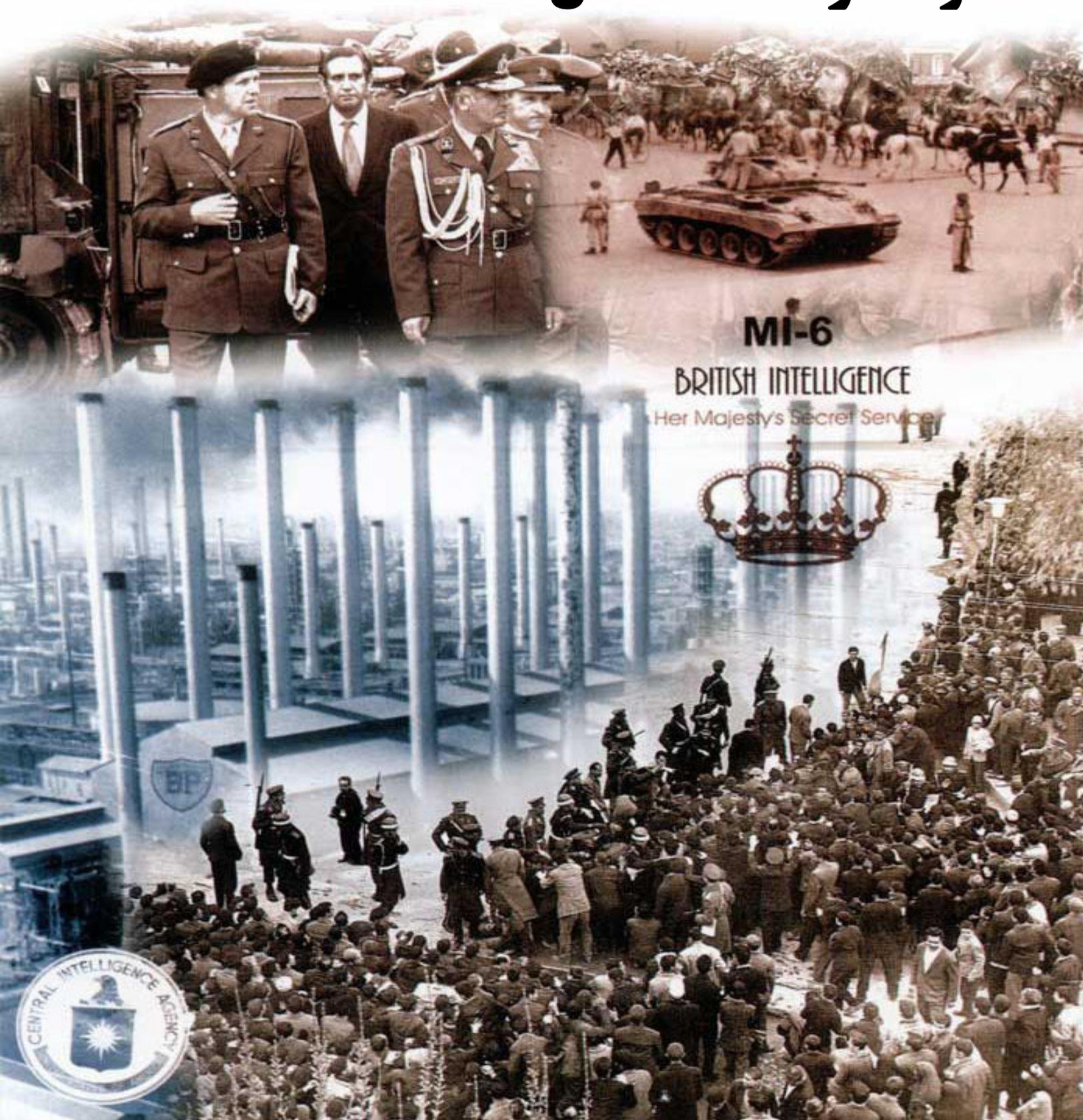


نورالدين كيانورى

حزب توده ايران

و دكتور محمد مصدق



MI-6

BRITISH INTELLIGENCE

Her Majesty's Secret Service



- حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق
- نورالدین کیانوری
- انتشار مجدد: چاوشان نوزایی کبیر
- آدرس:

<http://chawoshan.mihanblog.com>

شاید کم تر موضوعی را بتوان یافت که در باره اش تا این اندازه در جریان ۲۵ سال اخیر زندگی سیاسی ایران بحث و صحبت شده باشد . در این دوران ، این صحبت ها از جهات مختلف انجام گرفته و هنوز هم بازار این گپ زدن ها بسیار گرم است .

من کوشش می کنم که با ترسیم صادقانه آنچه بین حزب توده ایران و دکتر مصدق گذشته است ، واقعیت را از زیر خروارها خس و خاشاک و زباله ، که بدخواهان و ناآگاهان بر روی آن ریخته اند ، خارج سازم .

تهران ۱۳۵۹

(۱) حزب توده ایران و دکتر مصدق در دوره تأسیس حزب توده ایران

مؤسسین حزب توده ایران ایران نسبت به دکتر مصدق و مبارزه سیاسی که در دوران پی ریزی استبداد پهلوی انجام داده و محرومیت هایی که در پیامد این مبارزه تحمل کرده بود، با دیده احترام نگاه می کردند. در همان اولین روزهای پس از سرنگونی رژیم پلیسی رضاخان، که امکان فعالیت های سیاسی آزاد در محدوده معینی به وجود آمده بود، تمام تلاش رهبری و مؤسسین حزب توده ایران در این جهت بود که با دکتر مصدق در یک جبهه وسیع ملی و آزادی خواه همکاری کنند. حتی از طرف مؤسسین حزب توده ایران به دکتر مصدق پیشنهاد شد که او رهبری چنین جبهه ای را برای تثبیت و تحکیم و گسترش آزادی های به دست آمده بر عهده بگیرد.

با این که دکتر مصدق این پیشنهاد را نپذیرفت: مع ذلک مناسبات حزب توده ایران و دکتر مصدق مناسبات نزدیکی بود. حزب توده ایران، دکتر مصدق را بعنوان یک رجل سیاسی ملی، ولی محدود در چارچوب تمایلات طبقاتی سرمایه داران و مالکان ملی به حساب می آورد.

اختلاف نظر اساسی حزب توده ایران و دکتر مصدق از همان آغاز تشدید فعالیت امپریالیسم تازه نفس آمریکا در ایران بر سر ارزیابی از این امپریالیسم بود.

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

دکتر مصدق همان ارزیابی های کهنه را داشت ، که قسمتی از آن ریشه هایش به دوران انقلاب مشروطیت و جنگ اول جهانی کشیده می شد ، یعنی دورانی که کشور ما میدان تاخت و تاز و رقابت دو نیروی بزرگ امپریالیستی ، یعنی امپراتوری انگلستان از یک سو و تزاریسم روسیه ، از سوی دیگر بود .

تحولات عظیمی که در پایان جنگ اول جهانی ، با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در دنیا به وقوع پیوست و در پیامدهای آن یکی از بزرگ ترین سنگرهای ارتجاع جهانی ، یعنی تزاریسم روسیه ، جای خود را به یک رژیم انقلابی ضد امپریالیستی داده بود ، رژیمی که تمام نهادهای امپریالیستی روسیه تزاری را از بیخ و بن ریشه کن ساخته و برای اولین بار در تاریخ بشر ، پایه مناسبات جدیدی را بین کشورها پی ریزی کرده بود ، به روی دکتر مصدق اثر چندانی نگذاشته بود . دکتر مصدق بر پایه جهان بینی طبقاتی خویش این واقعیت را درک نمی کرد که خصوصیت استعماری و امپریالیستی ، ریشه طبقاتی دارد ، نه ریشه ملی و جغرافیایی . استعمار و امپریالیسم محصول نظام سرمایه داری در جهان اند ، خواه آلمانی باشد ، خواه انگلیسی ، خواه ژاپنی و یا آمریکایی .

دکتر مصدق فکر می کرد که خصوصیات امپریالیستی حتماً باید وابسته باشد به استعمار شکل سابق ، و از این رو عمیقاً معتقد بود که ایالات متحده آمریکا ، چون مانند انگلیس و یا فرانسه ، مستعمرات وسیعی در دنیا نداشته است ، پس دارای خصوصیات استعماری نیست .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

دکتر مصدق عقیده داشت که آمریکا کشوری است آزادی خواه و هوادار ملل محروم و مظلوم . این برداشت برای دکتر مصدق آن قدر ریشه دار بود که تنها در دو سه ماههٔ اخیر دوران حکومتش حاضر شد واقعیات کوبندهٔ تاریخ را بپذیرد و دست جنایت کار امپریالیسم آمریکا را در جریان توطئه ها و دسیسه ها برای تجدید بردگی مردم ایران ببیند .

این اختلاف در ارزیابی در باره ماهیت و نقش و سیاست امپریالیسم آمریکا بین حزب تودهٔ ایران و دکتر مصدق ، تا وقتی که سیاست آمریکا در ایران وارد مرحلهٔ حساس تعیین کننده ای نشده بود ، نمی توانست مناسبات مثبتی را که بر اثر توافق دیدگاه های حزب و دکتر مصدق در زمینهٔ مبارزه با نهادهای استبدادی و تامین آزادی ها وجود داشت ، تحت الشعاع قرار دهد . ولی در لحظه ای که سیاست امپریالیسم آمریکا به عنوان عامل تعیین کننده در تجدید بردگی استعماری ملت وارد میدان عمل گردید، این اختلاف در ارزیابی بصورت یک عامل جدایی جدی درآمد .

ارزیابی نادرست دکتر مصدق در مورد امپریالیسم آمریکا ، به انقلاب ضد امپریالیستی ملت صدمهٔ جبران ناپذیر وارد ساخت و خود دکتر مصدق را به نیستی کشاند . حزب توده ایران هم بر اثر کم تجربگی و جوانی ، بر پایهٔ ارزیابی نادرست و غیر واقع بینانه از این ارزیابی نادرست دکتر مصدق ، اشتباه بزرگی مرتکب شد و نتوانست در یک مرحله مهم تاریخی معاصر میهن ما ، آن طور که شایسته بود ، نقش تاریخی خود را ایفا کند . این است واقعیت ، بدون هر گونه غرض تاریخ مناسبات حزب و دکتر مصدق . ببینیم رویدادها چگونه این واقعیت را تایید می کنند؟

(۲) استراتژی امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی برای دوران پس از جنگ

پیش از جنگ جهانی دوم ، ایران مانند سراسر جهان ، غیر از کشور اتحاد شوروی ، ملک طلق و بدون منازعه امپریالیست های جهان خوار بود .نظام غارت گری امپریالیست ها بر سراسر جهان ، به استثنای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بدون چون و چرا ، فرمانروایی داشت ، در ایران رژیم رضاخان ، که به دست اربابان انگلیسی اش به وجود آمده بود ، تمام خواست های امپریالیست ها را در این منطقه بسیار با اهمیت استراتژیک برای جهان امپریالیسم تأمین می کرد.

هنگامی که منازعه داخلی غارت گران امپریالیستی و به ویژه منازعه بین دو گروه غارت گر ، یعنی آلمان و ژاپن و ایتالیا از یک سو و انگلیس و فرانسه و آمریکا و سایر دستیارانشان از سوی دیگر ، به برخورد آشتی ناپذیر کشید ، نازی های آلمان هیتلری گله های گرگ های تشنه به خون خود را در غرب و شرق ، برای تسخیر جهان به حرکت در آوردند . رضا خان و نوچه هایش مانند متین دفتری ها ، زاهدی ها و غیره ، که احساس می کردند ارباب قدر قدرت تازه ای سربلند کرده و موضع ارباب کهنه متزلزل شده است ، دست به نافرمانی زدند و همین باعث شد که مورد بی مهری ارباب های انگلیسی قرار گرفتند .

امپریالیسم آمریکا و انگلیس و فرانسه ، که به تنهایی تاب مقاومت در مقابل رقیب تا دندان مسلح شده آلمانی و ژاپنی و همدستانشان را نداشتند ، اجباراً به همکاری با کشور اتحاد شوروی ، که یگانه پایگاه مقاومت علیه لشکر کشی جهانگیرانه فاشیستی بود ، تن در دادند . یکی از نتایج این همکاری

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

اجباری امپریالیست های انگلیسی و آمریکایی با اتحاد شوروی این بود که در کشور ما ایران ، مواضع محکم و بلا منازع امپریالیست های انگلیسی متزلزل گردید . انگلیسی ها و آمریکایی ها که به هیچ وجه آماده نبودند با تضعیف حاکمیت خود در ایران موافقت کنند . برای حفظ این حاکمیت به نیرنگ دور کردن رضاخان ، که مورد کینه و نفرت همه مردم ایران بود ، دست زدند تا به این ترتیب اساس سلطنت را از زیر ضربه بیرون آورند و پسر رضاخان را ، برای ادامه سیاستی که رضاخان مأمور آن بود ، نگه دارند .

سیاستمداران کهنه کار فراماسون وابسته به امپریالیسم انگلستان مانند فروغی ، صدر ، منصور ، سهیلی و سید ضیاء الدین را هم برای انجام این نقشه شیطانی به خدمت گرفتند .

در تمام دوران چند ساله جنگ ، استراتژی امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی این بود که در اولین فرصت ، تمام آنچه را که موجب تزلزل در حاکمیت بی چون و چرای آنان شده ، در ایران برقرار سازند و ایران را باز هم به « جزیره ثبات شاهنشاهی » در منطقه بدل کنند .

یکی از دستاوردهای بزرگ تحولات دوران جنگ و به ویژه سال های آخر جنگ – که دوران درهم شکسته شدن امپریالیسم و حتی نازی ها و فاشیست ها و امپراطورپرستان ژاپنی بود – گسترش فعالیت دموکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران بود .

مردم ایران از شرایط مساعد استثنایی ناتوانی نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی در ادامه اختناق سیاسی دوران رضاخان بهره گیری کردند و در شرایط دشوار دوران جنگ ، با وجود حضور ارتشی های آزادی کش انگلیس و آمریکا ، که در همه جا از ارتجاع سیاه ایران ، یعنی از فئودال ها و

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

مالکان و سرمایه داران وابسته و خان های عشایر پشتیبانی می کردند ، جنبش نیرومند ضد امپریالیستی و دموکراتیک را به وجود آوردند .

پیشرفت این جنبش نیرومند خلقی خاری بود در چشم امپریالیست ها و به همین جهت از همان آغاز پیدایش اولین نطفه هایش ، یعنی سازمان جوان حزب توده ایران ، مورد کین و بغض و ستیز وحشیانه ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفت .

باندهای سیاه ارتجاعی ، با رنگ های فاشیستی و مذهبی مانند سومکا ، دسته های سید ضیایی و ... تنها برای مبارزه با حزب توده ایران مانند قارچ می رویدند .

به این ترتیب هدف استراتژیک امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی در منطقه کشور ما این بود که در اولین فرصت ایران را دوباره به میدان تسلط بی چون و چرای خود مبدل سازند . برای این کار لازم بود که مجموعه جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک را سرکوب کنند . برای رسیدن به این هدف ضروری بود که بیش از هر چیز نیرومندترین گردان این جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ، یعنی جنبش توده ای در هم شکسته شود .

حزب ما این استراتژی دشمنان ملت ایران را به خوبی تشخیص داد و می دید که هدف اولین و سهمگین ترین ضربه های ارتجاعی خواهد بود .

۳) توطئه سرکوب جنبش در آذربایجان و کردستان

اولین موج حمله امپریالیست ها و ارتجاع ایران برای تدارک نقشه اساسی خود ، متوجه آذربایجان و کردستان بود .

در جریان مبارزات مردم ایران برای تأمین استقلال و آزادی ، برای ریشه کن کردن تسلط استعماری امپریالیسم ، آذربایجان و کردستان بصورت سنگرهای عمده مقاومت نیروهای مترقی جامعه درآمدند . جنبش های ملی و آزادی خواه در این دو استان ، با قیام خود ، دست قدرت ارتجاعی شاهنشاهی را کوتاه کردند و آن حقوقی را برای مردم آذربایجان و کردستان تأمین کردند . در سال ۱۳۲۵ که حمله امپریالیسم و ارتجاع ایران برای سرکوب جنبش های ملی و خلقی در آذربایجان و کردستان آغاز گردید ، دنیا صورت دیگری داشت .

ایران اولین و تنها کشور « دنیای سوم » ، دنیای استعمار زده ، دنیای زیر سیطره امپریالیست های انگلیسی و آمریکایی ... بود که در آن جنبش نیرومند ضد امپریالیستی و خلقی و آزادی خواهانه توسعه کم نظیری پیدا کرده بود . در مقابل ، امپریالیسم در مقیاس جهانی از شرایط بطور بی سابقه مساعد به سود خویش ، برخوردار بود . امپریالیسم از یک سو هنوز در همه جهان زیر سیطره اش ، فارغ از مقاومت خلق ها بود و از سوی دیگر امکانات عظیم اقتصادی و صنعتی و مادی و نظامی در اختیار داشت . امپریالیسم از تفوق عظیم داشتن انحصاری بمب اتمی و از مشکلات ناشی از جنگ و خرابی و کشتار بی سابقه آن در اتحاد شوروی و کشورهایی که در اروپای شرقی تازه از زیر سیطره

انحصارهای سرمایه داری بیرون آمده بودند ، برای تحکیم تسلط سیاسی و اقتصادی و نظامی خود در جهان بهره گیری می کرد .

کافی است یادآور شویم که جنگ تجاوزکارانه آلمان هیتلری تنها در اتحاد شوروی از میان دویست میلیون جمعیت ، بیش از ۲۰ میلیون نفر کشته و ۲۰ میلیون نفر علیل جنگی به جای گذاشته بود . در لهستان از نزدیک به ۳۰ میلیون نفر سکنه ، بیش از ۶ میلیون نفر و در یوگوسلاوی از ۱۵ میلیون جمعیت بیش از یک میلیون و نیم کشته شده بودند . اکثر این کشته شدگان و معلولین را نیروهای جوان ، نیروهای فعال در اقتصاد تشکیل می دادند . در اتحاد شوروی ، اقتصاد بزرگ ترین قسمت رشد یافته مغرب کشور به کلی نابود شده و فلج گردیده بود . همه چیز با خاک یکسان شده بود .

خلاصه ، جنبش ملی و دموکراتیک ایران ، در شرایط بسیار دشواری از لحاظ جهانی ، زیر ضربات سنگین امپریالیسم هار و خونخوار قرار گرفت . جنبش در آذربایجان و کردستان به خون کشیده شد و با به جا گذاشتن ۲۰ هزار کشته و ده ها هزار زندانی ، یکی از بزرگ ترین حرکات جنبش انقلابی میهن ما ، که با اعتصاب تنباکو آغاز گردید ، در هم شکسته شد . با کمال تأسف ، تنها حزب توده ایران - با وجود تحمل شدیدترین ضربات از طرف امپریالیسم و ارتجاع در ایران - از جنبش در آذربایجان و کردستان دفاع کرد و توطئه جنایت آمیز امپریالیسم و ارتجاع ایران را فاش کرد .

نیروهای دیگر ، حتی آن بخشی که در دوران اوج جنبش پیش از آذرماه ۲۵ ، با آن همگام شده بودند ، به جای دفاع از نیروهایی که زیر ضربه های خونبار ارتجاع لجام گسیخته و هار شده قرار

گرفته بودند ، جبهه عوض کردند ، از موضع گیری گذشته استغفار کردند و حزب توده ایران را زیر ضربات شتاب گیرنده ارتجاع و امپریالیسم ، در سنگر دفاع از آزادی و حقوق ملی تنها گذاشتند .

(۴) حمله برای از بین بردن حزب توده ایران

پس از آذربایجان و کردستان ، امپریالیست های انگلیسی و آمریکایی تدارک حمله برای درهم شکستن سنگر حزب توده ایران را آغاز کردند . این حمله از دو سو تدارک دیده شد : اول کوشش کردند حزب توده ایران را به کمک مرتدان ، تسلیم طلبان و سازشکاران ، یعنی دار و دسته خلیل ملکی از درون تسخیر کنند و به راه سازش و تسلیم به امپریالیسم بکشانند . این تلاش در مقابل مقاومت مبارزان وفادار توده ای ، مبارزان راستین انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی و دموکراتیک ایران ، با شکستی مفتضحانه پایان یافت . حزب توده ایران از این نبرد هم سربلند بیرون آمد و با تصفیه عناصر فرصت طلب ، مرتد و تسلیم طلبان دارو دسته خلیل ملکی از یک سو و حادثه جویان و منفعت طلبان چپ نما از سوی دیگر ، محکمتر و مصمم تر برجای ماند .

شکست این تلاش ، امپریالیسم و ارتجاع ایران را واداشت که حزب توده ایران را غیر قانونی اعلام کنند و از این رو امکان فعالیت آزادانه را از او بگیرند .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

نقشه غیر قانونی کردن حزب توده ایران بخشی بود از نقشه وسیع تری برای تثبیت تسلط امپریالیستی بر سراسر زندگی اجتماعی ، اقتصادی و نظامی و فرهنگی ایران . جزء دیگر فوری این نقشه ، قانونی ساختن قرارداد واگذاری امتیاز منابع نفتی ایران به امپریالیسم انگلیس بود .

حزب توده ایران اولین سازمان سیاسی بود که ارتباط درونی این دو نقشه شیطنی را شناخت و افشا کرد . افشاگری حزب توده ایران در طول سال ۱۳۲۷ در مورد نقشه امپریالیستی برای تحکیم مواضع غارتگرانه اش در منابع نفتی کشور باعث شد که غیظ و کین امپریالیست ها و رژیم شاهنشاهی دست نشانده شان علیه حزب توده ایران تشدید گردد .

ماه ها پیش از اینکه دولت شاه مخلوع حادثه تیراندازی در دانشگاه را بهانه قرار دهد و حزب توده ایران را غیر قانونی اعلام کند ، حزب ما اسناد مشخص تدارک این حمله ارتجاعی را فاش کرد و همین فاش کردن ها انجام این نقشه را چند ماهی به تاخیر انداخت .

برای رهبری حزب ما دیگر مسلم شده بود که ارتجاع ایران در اولین فرصت ضربه قطعی را برای غیر قانونی کردن حزب ما وارد خواهد ساخت . ما بارها و بارها این توطئه را فاش کردیم و از سایر نیروهای ملی خواستیم که به حزب ما کمک کنند . ما به آنها یادآوری کردیم که حمله به حزب توده ایران ، حمله به آزادی همه مردم ایران است و اگر ارتجاع موفق شود حزب ما را از میدان مبارزه خارج سازد ، به آسانی خواهد توانست سایر نیروهای مخالف خود را نیز قلع و قمع کند .

ولی متأسفانه ندهای پی در پی حزب توده ایران برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری علیه رژیم جهنمی محمد رضای خائن گوش شنوایی پیدا نکرد . ما به ویژه مکرراً به دکتر مصدق و یارانش

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

مراجعه کردیم و از آنها خواستیم که در مقابل این توطئه علیه حزب ما ، از آزادی فعالیت حزب توده ایران دفاع کنند ، ولی دکتر مصدق حاضر نشد گامی در این راه بردارد . حفظ دوستی با آمریکا برای دکتر مصدق ، از دفاع از آزادی در ایران با اهمیت تر بود . دکتر مصدق این قدرت جهان خوار امپریالیستی را نمی شناخت و عقیده داشت که گویا این پلنگ درنده ، مدافع منافع ملی ما در مقابل غارتگری های امپریالیسم انگلستان است .

بدین سان حزب ما در مبارزه تنها علیه جبهه متحد امپریالیسم آمریکا و انگلیس و ارتجاع سیاه ایران قرار گرفت ، که از «بی طرفی» و «سکوت مخلوط با رضا» ی نیروهای ملی گرا بهره گیری می کردند .

رژیم سرسپرده شاه خائن حادثه تیراندازی دانشگاه را بهانه کرد و حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام کرد . حزب توده ایران درست لحظه ای غیر قانونی اعلام شد که مهم ترین سنگر دفاع از منافع ملت ایران در زمینه منابع نفتی کشور ، در مقابل نقشه های خطرناک امپریالیستی برای توسعه و تحکیم مبانی این غارت گری جنایت بار بود .

محاكمه اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران ، به محاکمه رژیم و شاه و دارو دسته اش ، به محاکمه شرکت غارت گر نفت انگلیس ، به محاکمه امپریالیسم انگلستان و رژیم خائن حاکم بر ایران مبدل شد . بخش مهمی از دفاع دسته جمعی اعضای رهبری به زندان افتاده حزب ما ، دسیسه امپریالیسم انگلیس و آمریکا و رژیم وابسته حاکم را در زمینه غارت منابع نفتی ایران فاش می کرد . اعضای رهبری و عده زیادی از فعالین حزب توده ایران به جرم دفاع از آزادی و استقلال

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

ملی به زندان افتادند ، محکوم شدند و به تبعید فرستاده شدند ، ولی نه دکتر مصدق و نه یارانش لام تا کام صحبت نکردند . آنها می دانستند که نقشه سرکوب جنبش توده ای ، نقشه ساخته مشترک امپریالیسم آمریکا ، امپریالیسم انگلیس و ارتجاع ایران است و شاید همین امر که امپریالیسم آمریکا مبتکر عمده و گرداننده این نقشه بود ، دکتر مصدق و یارانش را واداشت که در باره این توطئه بزرگ ضد ملی و ضد آزادی امپریالیسم و ارتجاع ایران سکوت اختیار کنند و از این راه عملاً آب به آسیای دشمنان خودشان ، دشمنان مجموعه جنبش ضد امپریالیستی ملت ایران بریزند .

این بار هم این تجربه تاریخ به اثبات رسید که همیشه حمله به کمونیست ها ، آغاز حمله به همه نیروهای ملی ، آزادی خواه و خلقی است . رژیم های فاشیستی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته و فاشیسم گرا در کشورهای «دنیای سوم » ، همیشه حمله به آزادی و حقوق ملی و خلقی را از حمله به کمونیست ها ، بعنوان پی گیرترین مبارزان ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع آغاز کرده و می کنند .

(۵) اوج مبارزات ملی علیه غارت گری امپریالیسم انگلیس از منافع نفت جنوب ایران

علیرغم همه دسایس امپریالیسم آمریکا و انگلیس و سرسپردگی رژیمی که بر کشور ما تحمیل کرده بودند ، تحت تاثیر تضادهای روزافزون درون جامعه ایران و همچنین تحت تأثیر عمیقی که در

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

نتیجه پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم آلمان ، در سراسر جهان به وجود آمده بود ، جنبش ضد امپریالیستی در ایران روند تکاملی خود را دنبال کرد .

مبارزات ۸ ساله ضد امپریالیستی و دموکراتیک از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ اثر عمیق خود را در جامعه ایران باقی گذاشته بود . تلاش امپریالیسم انگلستان برای تحمیل قرارداد جدیدی برای غارت منابع نفتی ایران با مقاومت سخت مردم ایران روبرو شد و خیلی زود معلوم شد که با سرکوبی خونین جنبش خلق در آذربایجان و کردستان ، با غیر قانونی کردن حزب توده ایران ، مقاومت مردم ایران در مقابل دسایس امپریالیسم در هم شکسته نشده است ، بلکه برعکس ، با وجود ضربه ها ، جنبش رو به گسترش می رود .

در آغاز این جنبش ، ۳ جریان مشخص سیاسی مجموعه حرکات جنبش را تحت تاثیر قرار دادند :
جریان اول ، این جریان ملی و خلقی بود ، که همه نیروهای راستین ضد امپریالیستی را در بر می گرفت . این جریان گرچه در دوران اول دارای شعارهای گوناگونی بود ، مانند « استیفای حقوق ملت ایران » ، « پایان دادن به غارت گری شرکت غاصب نفت جنوب » ، بطور عمده در یک جهت عمل می کرد و آن تلاش برای تأمین حداکثر حقوق ملت ایران بود که خواه ناخواه تنها در چارچوب بیرون آوردن منابع نفتی ایران از تسلط امپریالیسم انگلستان می توانست عملی گردد . این جریان طیف پهناوری از نیروهای گوناگون سیاسی ، از نیروهای توده ای گرفته تا نیروهای ملی ضد امپریالیستی ، یعنی کارگران ، دهقانان ، پیشه وران و سرمایه داران ملی را در بر می گرفت .

جریان دوم را سر سپردگان شرکت نفت جنوب و امپریالیسم انگلستان تشکیل می دادند ، که تقریباً بطور کامل قدرت حاکمه را ، از دربار خائن پهلوی گرفته تا اکثریت مطلق نمایندگان مجلس و سنا و فرماندهان ارتش و گردانندگان دستگاه دولتی و فئودال ها و ملاکان و بخش مهمی از سرمایه داران وابسته به گروه جهانی استرلینگ را در برمی گرفت . این جریان می کوشید با نقشه های رنگارنگ ، زنجیر های تسلط غارت گرانه امپریالیسم انگلیس را ، با قرارداد جدیدی برای چند ده سال دیگر ، بر دست و پای ملت ایران محکم کند .

جریان سوم ، جریانی بود که سیاست امپریالیسم تازه نفس آمریکا به وجود آورده بود . امپریالیسم آمریکا ، که بزرگ ترین قدرت در اردوگاه امپریالیستی بود و قدرتش پس از جنگ در مجموعه جهان امپریالیستی گسترش بی سابقه ای یافته بود و صاحب بزرگ ترین ماشین جنگی ، نیرومندترین اقتصاد دنیای آن روز بود و تقریباً تمام ذخائر طلای دنیا را در کشور خود گرد آورده بود ، خیلی طبیعی خواستار آن بود که این قدرت را وسیله تسلط کامل سیاسی و نظامی و اقتصادی خود بر سراسر جهان و به ویژه بر « دنیای سوم » ، که بخش عمده آن را امپراطوری انگلستان و فرانسه در قبضه داشت ، قرار دهد . ولی از آنجا که این تلاش آمریکا برای احراز مقام رهبری جهان سرمایه داری با مقاومت امپریالیسم فرتوت انگلستان و فرانسه رو به رو می شد ، امپریالیسم آمریکا می کوشید با تظاهر به پشتیبانی از جریانات ضد انگلیسی و ضد فرانسوی در کشورهای زیر سلطه این دو قدرت استعماری ، مواضع این رقیبان را تضعیف کند و آنان را به عقب نشینی و پذیرش « رهبری » آمریکا وا دارد .

البته آمریکا در هر جا که مواضع امپریالیسم انگلستان و فرانسه بطور جدی به خطر می افتاد ، از آنان به طور همه جانبه پشتیبانی می کرد . ولی در درجه اول می کوشید جای پای خود را محکم کند . چنین بود در هند و چین ، چنین بود در خاور نزدیک و میانه (لبنان ، سوریه ، عراق ، اردن و عربستان سعودی) ، چنین بود در ایران به هنگام اوج جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک سال ۱۳۲۵ (یعنی قیام آذربایجان و کردستان) .

در دوران جنگ مسئله اهمیت مواد نفتی بعنوان مهم ترین منبع تهیه انرژی و یکی از مهم ترین مواد خام برای تولیدات صنعتی مسلم گردیده بود . این هم یک واقعیت بود که انبارهای ذخیره مواد نفتی ایالات متحده آمریکا و منابع دیگری که در « دنیای سوم » ، در اختیار انحصارهای نفتی آمریکا بودند ، در قیاس با احتیاجات اقتصاد در حال گسترش ایالات متحده محدود بود و مسأله دستیابی به منابع جدید نفت بصورت یکی از عمده ترین هدف های استراتژیک امپریالیسم آمریکا درآمد.

اما این عمده ترین منابع تقریباً بطور انحصاری در اختیار امپریالیسم انگلیس قرار داشت . نفت ایران و عراق و تمام منابع نفتی کشورهای ساحلی خلیج فارس که امروز بطور متوسط حدود ۷۵ درصد از تمام نفت دنیای امپریالیستی را تأمین میکند ، یک جا در دست امپریالیسم انگلستان بود . آمریکا از این « نمد » ضخیم خواستار کلاهی بزرگ بود و انگلستان نمی خواست از این منبع عظیم غارت دست بردارد .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

بدین سان جنگ پنهانی برای تصرف منابع نفتی خاور میانه و از جمله نفت ایران ، بین این دو قدرت غارت گر جهانی آغاز گردید .

در ایران ، جریان آمریکایی سیاستش را بر این پایه گذاشت که گروه هایی را برای وارد آوردن فشار به امپریالیسم انگلیس تجهیز کند ، آنان را در صفوف نیروهای راستین ضد امپریالیستی وارد سازد و رهبری جنبش را به دست گیرد و با در دست داشتن این برگ نیرومند برنده ، رقیبان انگلیسی را به تسلیم و تقسیم منابع نفتی ایران وادار کند . برای این کار امپریالیسم آمریکا عمال خود را تجهیز کرد . گردانندگان این جریان خائنه آمریکایی : زاهدی ها ، مظفر بقایی ها ، حسین مکی ها ، حائری زاده ها ، روزنامه نگاران طاغوتی مانند ملکی مدیر ستاره ، میر اشرافی مدیر آتش و ... ، که همه بعدها قیافه واقعی خود را نشان دادند ، میدان داری این بازی سیاسی را به عهده گرفتند .

یکی از مودیانه ترین بازی های امپریالیسم آمریکا این بود که توانست از همان آغاز اوج گیری جنبش ملی کردن صنایع نفت ، این عناصر مزدور خود را در صف نیروهای ملی ، که در اطراف دکتر مصدق قرار داشتند ، وارد کند و با دادن وسیع ترین امکان فعالیت سیاسی به آنان ، در جریان مبارزه مردم ایران علیه امپریالیسم انگلیس ، مواضع مستحکمی برای خود به دست آورد .

رهبری حزب توده ایران که از همان سالهای جنگ دوم جهانی به نقش خطرناک تجاوزکار امپریالیسم آمریکا آشنا بود ، این مانور مودیانه را خیلی زود شناخت و به درستی خطر آمریکا و هدف هایش را فاش کرد ، عناصر شناخته شده وابسته به امپریالیسم آمریکا را در داخل جبهه ملی و در دولت مصدق افشا کرد و کوبید . متأسفانه در دوران کوتاهی ، این ضربات متوجه تمام جبهه ملی و

تمام کابینه مصدق شد و به مشی اتحاد نیروهای ملی زیان رسانید . ولی اصل سیاست حزب ما علیه امپریالیسم آمریکا و عمالش همواره درست و پی گیر بود .

۶) تأسیس جبهه ملی و ترکیب آن

دلایل مسلمی که موجب این اشتباه رهبری حزب توده ایران شد ، همانا ترکیب اولیه مؤسسين جبهه ملی بود ، که بين آنها تعداد زیادی از عناصری وجود داشتند که برای حزب ، ارتباط آنها با امپریالیست های آمریکایی جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی گذاشت .

از میان ۱۹ نفر مؤسسين اولیه جبهه ملی ، برای حزب توده ایران مسلم بود که دکتر مظفر بقایی ، حسین مکی ، حائری زاده ، عبدالقدیر آزاد ، عباس خلیلی ، عمیدی نوری ، احمد ملکی ، جلالی نائینی و ارسالان خلعتبری سر سپردگان به امپریالیسم آمریکا بودند . پشتیبانی کسانی مانند میر اشرافی ، مدیر روزنامه آتش ، مفسد فی الارض معدوم ، از جبهه ملی ، که جلسات مشترک گروه بالا با جاسوسان سفارت آمریکا در منزلش تشکیل می شد و ما از آن اطلاع داشتیم ، رهبری حزب را در این زمینه پافشارتر می کرد . به ویژه این پافشاری وقتی شدیدتر می شد که رهبری حزب اطلاعات کاملی در دست داشت که دکتر مصدق از ارتباط این گروه با سفارت آمریکا کاملاً واقف است ، ولی هرگز قدمی در راه جدا کردن خود از تحریکات این گروه بر نمی داشت و دم خروس را در جیب جبهه ملی باقی نگاه می داشت .

اعترافات احمد ملکی در باره ارتباط با سفارت آمریکا

برای اینکه این ادعاها را با دلائل پی ریزی کنیم ، خوبست به اعترافات یکی از مؤسسين جبهه ملی یعنی احمد ملکی ، مدير روزنامه ستاره ، در كتابی كه پس از کودتای خائنه ۲۸ مرداد ، به نام تاریخچه جبهه ملی نوشته و آن را به شاه خائن و زاهدی مزدور « تقدیم » داشته است ، مراجعه کنیم . وی در باره ارتباط با آمریکایی ها چنین می نویسد :

« برای اداره کردن امور تبلیغاتی مربوط به جبهه ملی کمیسیون های مخصوص تبلیغات جبهه ملی ، به طوری كه سابقاً به آن اشاره شد ، هر هفته در منزل یکی از آقایان مدیران جراید وابسته به جبهه ملی تشکیل می گردید و در ضمن ناهار و مدتی كه پس از صرف ناهار وقت كار موجود بود ، نقشه های مربوط به انتشار اخبار و مقالات و طرز مبارزه با نمایندگان مختلف با فراکسیون جبهه ملی و جراید انگشت شماری كه در آن وقت همکاری و معاضدت با خواسته های حقیقی جبهه كه آزادی مطبوعات و آزادی انتخابات و اصلاح قانون حكومت نظامی بود نمی نمودند ، معین و مقرر می گردید و افراد این جلسات را آقایان دکتر فاطمی - دکتر بقایی - حسین مکی - حسن صدر - جلال نایینی و این جانب تشکیل می دادند .

ولی کمیسیون سیاسی جبهه ملی فقط مركب از آقایان حایری زاده - حسین فاطمی - حسین مکی - دکتر بقایی - جلالی نایینی و اینجانب تشکیل می شد كه برای روشن شدن سیاست روز غالباً جلساتی داشته و آقای میر اشرافی هم در این جلسات دعوت و شركت می نمودند و به مناسبت

قیام روزنامه آتش بر علیه دولت رزم آرا و تعقیب خواسته ها و اهداف اساسی جبهه ملی ، شرکت مدیر روزنامه آتش در این کمیسیون ها و ملاقات های سیاسی به نفع کلی جبهه ملی تمام می شد و علاوه بر این که در باغ صبا خانه آقای میراشرافی با وسائل آبرومند آن در مقابل خارجیانی که به این جلسات دعوت می شدند در اختیار کمیسیون سیاسی قرار می گرفت روزنامه آتش هم مبارزه بسیار مؤثر و آبرومندی در پیشرفت منویات جبهه ملی می نمود و چون از جراید پر تیراژ و سرمایه دار پایتخت بود اقداماتش مورد کمال استفاده قرار می گرفت .

... میهمانی های باغ صبا در منزل آقای میراشرافی شروع شد و آقای دکتر فاطمی مشغول فعالیت شدید گردید و شب اول آقایان ویلز مستشار سفارت آمریکا و آقای دیشر اتاشه مطبوعاتی سفارت برحسب دعوت آقای فاطمی حضور پیدا کردند و علاوه بر اعضای کمیسیون مطبوعات و تبلیغات و سیاسی جبهه ملی این دو نفر هم در باغ صبا شرکت نموده پس از شام توضیحات مفصلی در اطراف هدف جبهه ملی و علت مخالفت آن با دولت ها داده شد و چون در عمل به مناسبت عدم آشنایی آقایان مزبور با زبان های فرانسه و فارسی اشکالاتی پیش آمد نمود قرار شد برای جلسه بعد از آقای دکتر گرنی اتاشه فرهنگی سفارت که به زبان فارسی آشنایی کامل دارند نیز دعوت شده و توضیحات بیشتری بوسیله مشارالیه برای استحضار آقایان ویلز و دیشر داده شود .

شب معهود فرا رسید و علاوه بر آقایان مزبور آقای دکتر گرنی نیز در ضیافت باغ صبا حضور یافته و توضیحات همگی را با نهایت محبت برای آقایان ویلز و دیشر ترجمه نمودند و تقریباً مطالب و هدف کمیسیون سیاسی و مطبوعات جبهه ملی بر آنان روشن شد و همان شب این مطلب مورد

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

موافقت قرار گرفت که این کمیسیون های دوستانه هفته ای یک بار ادامه یافته ولی هر شب در منزل یکی باشد و به همین مناسبت جلسات بعد در منزل آقای ویلز حضور یافتند .

خانم ویلز که فرانسه تقریباً زبان مادری ایشان میباشد کار ترجمه دکتر گرنی را تسهیل نموده و به زبان فرانسه بسیاری از محاورات بعمل می آمد و همچنین آقای دیشر هم چون اصلاً از اروپاییان قسمت شرقی و ایشان هم فرانسه خوب می دانستند بیشتر موجبات پیشرفت صحبت گردید و آقای دکتر بقایی راحت تر و بدون واسطه مطالب را پرسیده و یا توضیح می دادند و البته به تدریج مذاکرات سیاسی بطور اعم جریان یافته از وضع تشریح اهداف جبهه ملی بصورت مذاکره در اطراف مسائل سیاسی روز و سیاست داخلی و خارجی و نفت و مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای ملی تغییر یافته بود و چون در آن هنگام آقای دکتر بقایی سازمان جوانان ناظر در امر انتخابات را اداره می کردند همان اوان فکر تشکیل یک حزب قوی به نام زحمتکشان با کمک خلیل ملکی تبریزی که از اعضا فعال و مؤثر حزب سابق توده بود و بعداً بعنوان انشعابیون حزب مزبور را ترک نموده و علناً با آن مبارزه می نمود برای آقای دکتر بقایی ایجاد شد و شروع به پی ریزی حزب کرده و شب و روز فعالیت نموده و به این جهت در جلسات گاهی دیرتر حاضر می شدند ولی خودشان توضیح دادند که فعالیت زیاد حزبی باعث تأخیر گردیده است !!

آقای مکی هم توضیح می نمودند که بایستی آمریکا سیاست خود را با سیاست انگلیس در ایران مخلوط نکند و چون سیاست انگلیس در ایران بیشتر جنبه مداخله در امور را دارد و از دولت ها و حتی وزیران کابینه علناً حمایت می نمایند نبایستی این امر مورد قبول سیاست آمریکا قرار گیرد و

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

جبهه ملی خصوصاً این جلسات را تشکیل می دهد که این امور روشن شود و اجلاس این چند نفر آقایان با شما به دستور جبهه ملی نیست بلکه برای توضیح مطالب است که هم آقایان به روش کار جبهه آشنا شده و هم از خواسته های ملت ایران مسبوق گردند .

به هر حال جلسات مرتباً ادامه داشت و پس از پایان میهمانی آقای ویلز یک شب در هفته هم منزل آقای دیشر واقع در خیابان پهلوی و شبی هم خانه آقای دکتر گرنی واقع در خیابان شاهرضا رفته و پس از شام مذاکرات سیاسی بعمل می آمد و چون فصل تابستان و هوا نسبتاً گرم بود نوبت آقایان مکی و دکتر بقایی هم در باغ صبا میهمانی داده شد و آقای میر اشرافی با نهایت میل بنا بر تقاضای آقای دکتر فاطمی باغ خود را به اختیار دوستان گذاشته بودند .

پذیرایی های افراد کمیسیون سیاسی و تبلیغات جبهه ملی از افراد مؤثر سیاست خارجی (آمریکا و انگلیسی) تقریباً صورت یک جلسه دوستانه هفتگی را به خود گرفته بود و در اثر همین رفت و آمدها بود که توهم این که جبهه ملی کمونیست و یا طرفدار حزب توده است به کلی از دماغ خارجیان که در آن وقت بسیار مؤثر در دستگاههای دولتی بودند خارج گردید و تبلیغات حکومت رزم آرا خصوصاً که جبهه ملی را دست نشانده توده ای ها قلمداد می نمود نقش بر آب ساخت .

نباید فراموش کرد که در همان ایام برخی از اعضای حزب توده که از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران از دستگاههای توده ای اخراج شده بودند مانند خلیل ملکی تبریزی - حسین خطیبی - حسین ملک - خامه ای - دیوشلی و چند تن دیگر اطراف دکتر بقایی را در روزنامه شاهد احاطه کرده و چون به مناسبت مبارزه شدید " شاهد " با حکومت رزم آرا ، این روزنامه در میان مردم

شهرتی یافته و آقایان مکی و حائری زاده در آن ایام چند روزی تک فروشی و توزیع روزنامه شاهد را عهده دار بودند ، افراد شکست خورده از حزب توده به عناوین مختلف در هیئت تحریریه شاهد رسوخ یافته و تحت عنوان روزنامه های عطار و صغیر و غیره به جای شاهد منتشر گردیده و به قلم آنان مقالاتی در آن جراید و همچنین شاهد منتشر می گردید و چون دستگاه حکومت رزم آرا می دانستند که دکتر بقایی به هیچ وجه سابقه روزنامه نگاری نداشته ولی شاهد و جراید دیگری که به جای آن مرتب منتشر می شود اشخاصی را که از حزب توده اخراج شده بودند همکار بقایی معرفی کرده و به همین مناسبت جبهه ملی را هم وابسته به حزب توده و کمونیست ها غلط و دروغ معرفی می کردند و تماس افراد جبهه ملی با آمریکایی ها و انگلیسی هایی مانند مستر پایمن – کلنل پای بوس و مستر فیلیپ پرایس این شائبه و توهم را به کلی از بین برد و همین ایام بود که فکر تأسیس حزب زحمتکشان ایران بنا بر پیشنهاد خلیل ملکی تبریزی توجه دکتر بقایی را جلب کرد و از توجه آمریکاییها نیز به لزوم تشکیل این حزب و تقویت آن در مقابل تبلیغات شدید کمونیست ها و توده ای ها حداکثر استفاده را نموده و به تدریج از همان اوان دست به کار تأسیس حزب و ایجاد شعبه آن در شهرستانها و اجاره کردن محل وسیعی برای باشگاه حزب و خرید اثاثیه و بلند گو و تا این اواخر در دستگاه مصدق السلطنه استخدام چوبدار و چاقوکش گردیدند و بدیهی است مبارزه های مسلحانه زحمتکشان با احزاب مخالف حکومت مصدق السلطنه در جلوی بهارستان و نقاط دیگر از همان تاریخ سرچشمه گرفته و بتدریج پایه گذاری شده بود که شرح مفصل آن بمناسبت اقدامات جبهه ملی بعدها خواهد آمد .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

پذیرایی منزل آقای دیشر وابسته مطبوعاتی سفارت آمریکا و خانمشان که در اوایل خیابان پهلوی بود قدری وسیع تر و جنبه رسمی تر به خود گرفته بود و همه مدعوین هفته که همان اعضای کمیسیون های تبلیغات و سیاسی جبهه ملی بودند ، پس از شام گرد میزی نشسته و سرگرم مذاکرات سیاسی گردیدند .

آقای دکتر بقایی که به زبان فرانسه با خانم آقای دیشر سرگرم صحبت و از مشکلات کار و گرفتاری های روزنامه خود که حتی برای تحصیل آزادی اقدام به افتراق با همسر خود نموده اند مذاکره می کردند در این جلسه توضیحاتی در اطراف طرز کار شبانه روزی خود داده و متذکر شدند که سازمان جوانان نظارت بر انتخابات با علاقه و اشتیاق فوق العاده کار می کنند و جوانانی که در خدمت این سازمان هستند روزها در کنار صندوق های انتخابات مواظب مردم هستند که تقلباتی در آرا و گرفتن تعرفه ننمایند و پس از پایان مراسم اخذ آرا در محل انجمن نظارت مرکزی در شمارش و لاک و مهر کردن صندوق های آرا غالباً تا صبح بیدار مانده برای جلوگیری از دستبرد رندان و تعویض آرا بیدار می مانند و هیچ توقعی ندارند و با نان خالی می سازند و اگر از منزل آقای دکتر مصدق السلطنه ناهار و شام برای این جوانان فرستاده نشود معلوم نیست سرنوشت گذران آنان با نان خالی چیست؟ و خلاصه اینطور نتیجه گرفتند که حزب توده ایران برای جراید وابسته به خود مرتباً کاغذهای لوله مجانی دریافت کرده و پول و اعتبارات کافی در اختیار دارد ولی سازمان های مبارزه با حزب توده از داشتن هر نوع اعتباری محروم و جراید ضد توده هم با سرمایه های قلیل شخصی اداره شده قدرت استخدام نویسندگان مؤثر و در اختیار داشتن کاغذ کافی و چاپخانه ندارند

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

و حتی یک اداره توزیع که جراید آنها را صحیحاً توزیع نماید در اختیار خود ندارند و بدیهی است با این ترتیب با دولتی مثل دولت رزم آرا که خود رؤسای حزب توده را فرار می دهد چگونه ممکن است در مقابل تبلیغات حاد و شدید حزب توده قد علم کرده و مبارزه نمود؟!

پر واضح است که طرح این مذاکرات خصوصاً در محفل آمریکایی ها که چندان دلخوشی از رفتار کمونیست ها با مردم جهان ندارند و برای آزادی و دموکراسی حتی سرمایه نقدی خویش را از کف می دهند بسیار مؤثر و دلنشین است و حالا که تازه فهمیده اند جبهه ملی نه تنها کمونیست نیست بلکه شدیداً با آنها سر مبارزه را دارد استماع راه علاج کار و پیشنهادات مربوط به آن امر بسیار مورد علاقه شان قرار گرفته و موضوعی بکر و تازه میباشد و خصوصاً وقتی این امر از دهان مردی بیرون می آمد که از شدت علاقه برای خدمتگزاری بمردم و آزادی دموکراسی حتی زن خود را طلاق داده باشد و شب و روز در انتظار نشریه ای با نداشتن وسائل اقدام نموده در مجلس با همه مبارزه کرده و از علاقه مندان و مؤمنین واقعی دکتر مصدق به دکتر مصدق و جبهه ملی معرفی شده باشد چندین بار از گفتار دیگران با این نوع منطق و استدلال مؤثرتر و با نفوذتر می باشد .

خلاصه دکتر بقایی ثابت کرد اصلاح این امور فقط در سایه ایجاد یک حزب قوی و مترقی امکان پذیر است و حزب هم همه می دانند بدون پول محال است رشد و توسعه پیدا کند . یا باید اشخاص مقتدری دست به کار تأسیس حزب شوند تا مردم به قصد استفاده از نفوذ و قدرت برای انجام حوائج دنیوی خود مراجعه نمایند یا پول نقد به حد کافی در اختیار باشد تا بتوانند پهلوانان رویین تن جوانی را به عضویت درآورده با پول از زور و قدرت عضلات آنها استفاده نمود و در تظاهرات چشم دشمن

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

را ترسانیده و در مصاف با چاقو و چوب و سنگ آنان را از میدان به در کرد و توضیح دادند با تجربتی که از عضویت در حزب دموکرات قوام السلطنه که در سایه همان حزب دست توده را به کلی باز کرد و باعث برگشت آذربایجان گردید (در آن موقع تا این درجه از قوام السلطنه فاصله نگرفته بودند) و همچنین رفاقت با جوانان تحصیل کرده و مطلعی که از حزب توده ایران اخراج شده اند به خوبی ممکن است حزبی در ایران علم نمود و هم مقاصد مشروع خود را برآورده ساخت و هم به اسم مبارزه با توده ای ها نقشه های سیاسی خود را ولو ضد دولت ها باشد عملی ساخت .

... چون وسائل تهیه چلوکباب در حصارک (کرج) مهیا نبود از روز قبل من موجبات پذیرایی را فراهم کرده و از مدعوین محترم تقاضا کردم برای این که روز جمعه و تعطیل را بیشتر دور هم باشیم و مذاکرات سیاسی را برای بعد از ظهر بگذاریم از صبح زود تشریف فرما شوند تا قدری هم گردش و تماشا در اطراف حصارک نموده و از مناظر طبیعی استفاده و بازدید بنگاه آبرومند و سودمند رازی (لابراتورها) را هم کرده و سپس بعد از نهار کمیسیون های دوستانه سیاسی خود را تشکیل دهیم .

خوشبختانه ساعت ده صبح روز جمعه همگی دوستان مرکب از آقایان میراشرفی ، حایری زاده ، مکی ، بقایی ، دکتر فاطمی ، جلالی حضور به هم رسانیده و مقارن همین اوقات هم آقایان دیشر و بانو وابسته مطبوعاتی سفارت آمریکا و دکتر گرنی و خانم وابسته فرهنگی و ویلز و بانو مستشار مطبوعاتی و اطلاعات سفارت کبری به حصارک ورود نمودند و پس از اندکی گردش نهار را در محیط دوستانه ای صرف نموده و افتخار پذیرایی به من دادند .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

خوشبختانه چون همه مدعوین محترم از بنگاه رازی واقعاً راضی بودند موضع تشکیل کمیسیون های سیاسی خود به خود منتفی گردید و پس از صرف ناهار به معیت برادر خانم من آقای دکتر کاوه معاون و آقای دکتر عزیز رفیعی ریاست محترم بنگاه رازی مؤسسات مختلف حصارک را بازدید و تماشا نمودند .

مقارن غروب که قرار شد به شهر مراجعت کنیم کمیسیون کوچکی تشکیل دادیم و تقریباً همگی اظهار عقیده نمودند که ما مطالعات لازم برای تشکیل حزب قوی و مؤثر بعمل آوردیم و چون آقای دکتر بقایی خود داوطلب می باشند چه ضرری دارد که ایشان را از همه جهت کمک و یاری نمائیم که اقدام به تأسیس حزب نموده هم ملت ایران را از دست یک مشت توده ای بیگانه پرست نجات دهند و هم دولت ها را مجبور به اطاعت از قانون اساسی و احترام به قوانین مصوبه نمایند .

... مهمانی چلوکباب حصارک به این جا ختم شد که شخص دکتر بقایی با اعوان و انصارش مطالعاتی برای تشکیل حزب نموده و با کمک سازمان جوانان نظارت بر انتخابات جمعیت سیاسی تشکیل داده و جمعیت خود را پس از اتخاذ وابسته به جبهه ملی معرفی نماید .

بدیهی است این فکر لازم بود در جلسه علنی جبهه ملی طرح و مورد تصویب کلیه اعضای جبهه قرار گیرد ولی بسیاری از آقایان هیئت مؤسس با هیئت مدیره جبهه ملی از این که احزاب خود را وابسته به جبهه ملی نشان دهند مخالف بودند و خصوصاً روزی این موضوع مورد بحث قرار گرفت و گفته شد که یکی از اعضای مؤسس جبهه ملی که با روزنامه خود در اجرای اهداف جبهه ملی بدون دریافت کوچک ترین کمک و مساعدتی همکاری و معاضدت می نماید طرفدار شدید و جدی

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

سیاست قوام السلطنه می باشد و به هیچ وجه از طرفداری قوام السلطنه دست نکشیده است پس ما نباید بگوییم حزب دموکرات آقای قوام السلطنه وابسته به جبهه ملی است یا آقای جلالی نایینی طرفدار آقای سید ضیاء الدین و خط مشی خود را موافق با خط مشی سیاسی معظم له معین نموده و در روزنامه کشور پشتیبانی می کند ، ولی این امر مستلزم آن نیست که حزب اراده ملی را وابسته به جبهه بشناسیم .»

از این اعترافات یکی از مؤسسين جبهه ملی برمی آید که نه تنها گروه مهمی از پایه گذاران جبهه ملی از همان آغاز با سازمان های جاسوسی آمریکا در ارتباط بوده اند ، بلکه حتی تشکیل حزب زحمتکشان مظفر بقایی و خلیل ملکی در چارچوب همین « همکاری » پایه گذاری شده ، بودجه آن حزب از طرف آمریکایی ها تأمین شد و هدف این حزب تنها دشمنی با حزب توده ایران - یگانه نیروی سیاسی افشا کننده امپریالیسم آمریکا - و همکاری کامل آن با امپریالیسم انگلیس بود ، و غیر ممکن ساختن همکاری حزب توده ایران با سایر نیروهای ضد امپریالیست بوده است .

دکتر مصدق و یاران او به خوبی از تمام این توطئه ها اطلاع داشتند و می دیدند که چگونه این توطئه گران زیر پوشش ایشان این سیاست خیانت کارانه را پیاده می کردند ، ولی گامی در راه خنثی کردن آن برنمی داشتند .

حزب توده ایران از نقشه های شوم امپریالیسم آمریکا و از همه جریانات - که در بالا آورده شد - اطلاع داشت و سکوت تشویق آمیز دکتر مصدق را برای تحریکات دشمنانه باند مظفر بقایی و خلیل ملکی و سایر عوامل سرسپرده به امپریالیسم آمریکا را دلیلی برای ارزیابی خود می دانست .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

در زمان تشکیل جبهه ملی ، اکثریت افراد رهبری حزب توده ایران در زندان بودند و تازه از تبعید گاه ها به تهران منتقل شده بودند . این دوری نسبتاً طولانی از زندگی حاد سیاسی هم یکی از دلایل دیگر تقویت کننده این ارزیابی اشتباه آمیز در باره دکتر مصدق و هواداران صدیقش بود .

باید گفت که از همان آغاز فعالیت جبهه ملی ، بین گروهی از فعالین حزب در خارج از زندان و افراد رهبری حزب در زندان ، بر سر ارزیابی در باره دکتر مصدق اختلاف نظر پیدا شد ، ولی بعلت اعتبار و حیثیتی که برای رهبران زندانی ، در پیامد گرفتاری و محاکمات و دفاعیات و پایداریشان پیدا شده بود ، و به آن علت که حزب نه تنها در دوران پیش از حکومت دکتر مصدق ، بلکه حتی پس از روی کار آمدن دکتر مصدق از امکانات فعالیت و زندگی عادی علنی محروم بود ، این موضع گیری های درست فعالین حزب نتوانست ارزیابی نادرست رهبری حزب را ، چه در زندان و چه برای مدتی پس از فرار از زندان ، تغییر دهد .

(۷) در باره ملی کردن صنایع نفت

بر پایه همان برداشت ، رهبری حزب توده ایران همه چیز جبهه ملی را با سوءظن ارتباط با امپریالیسم آمریکا ارزیابی می کرد ، و از آن جمله بود شعار ملی کردن صنایع نفت در سراسر کشور . مسلم بود که امپریالیسم آمریکا از دیر زمانی در تلاش بود که منافع تازه ای از نفت به دست آورد . هنوز منابع عظیم نفت عربستان سعودی و ساحل جنوبی خلیج فارس در ابعاد کنونی اکتشاف نشده

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

بود. بر اساس همین کوشش بود که دولت آمریکا در سال ۱۳۲۲، با دولت مزدور و خائن ساعد مراغه ای، با تأیید دولت انگلیس، برای انعقاد قراردادی برای اکتشاف و بهره برداری نفت احتمالی موجود در مناطق وسیعی از ایران با دولت ایران وارد بند و بست مخفیانه شد. تصویب این قرارداد بر اثر اقدام متقابل اتحاد شوروی خنثی گردید. دکتر مصدق در نامه ای که در این باره به سفیر اتحاد شوروی نوشته بود، ارزیابی زیرین را در باره مناسبات ایران و آمریکا و شوروی داده بود:

« در جلسه ۱۹ مرداد ۱۳۲۳ که بطور ناگهانی دولت برای سئوال بعضی از نمایندگان راجع به مذاکرات امتیاز نفت با شرکتهای آمریکایی به مجلس آمد، یکی از اعضای فراکسیون توده چنین اظهار نمود:

« بنده و رفقایم با دادن امتیاز به دولت های خارجی بطور کلی مخالفیم. همانطور که ملت ایران توانست راه آهن خود را احداث کند، یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما می توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج نماییم.»

چون این بیانات مطابق فکر من بود، لازم دانستم در این باب مطالعات عمیق کنم و از روی مدارک نظریات خود را مستنداً در مجلس بیان نمایم. بنابر این مشغول تهیه لایحه ای شدم برای این که هر وقت پیشنهاد امتیاز شرکت های آمریکایی در مجلس مطرح شود، از آن استفاده نمایم. خوشبختانه ورود جناب آقای کافتارادزه به تهران سبب شد که داوطلبان آمریکایی از پیشنهاد خود صرفنظر کنند و فرصتی به دست نیامد که نظریات خود را در موضع معادن نفت ایران در مقام مخالفت با شرکتهای آمریکایی بیان نمایم ... و چون معتقدم که اتحاد شوروی حق بزرگی بر ما دارد

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

و ما را از مخاطره حیاتی نجات داده است ، میل نداشتیم ترتیبی پیش آید که از امتیاز شوروی در مجلس عنوانی بشود و اینجانب از نظر مخالف نظریاتی اظهار نمایم . این بود که برای جلوگیری از چنین حادثه ای ، در جلسه هفتم آبان ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی ، نطق خود را ایراد نمودم و برای این که راهی برای مذاکره باز شود ، طرحی اتخاذ و خاطر نشان نمودم که مخازن نفتی ما ، بدون این که امتیازی داده شود ، مورد استفاده صنایع شوروی واقع گردد . «

در نامه دکتر مصدق به سفیر اتحاد شوروی سپس گفته می شود :

« جناب آقای سفیر ، امیدوارم که نفرمایید من به مقام و موقعیت دولت شما علاقه مندم . علاقه من به موفقیت دولت شما از نظر مصالح ایران است و چنان که در مجلس علناً اظهار داشتم ، گذشته شما ثابت کرده است که هر وقت دولت شوروی از صحنه سیاست ایران غالب شده است ، روزگار ایران تباہ شده است ...»

در آن دوران که شعار همه نیروهای دیگر ، در مبارزه ای که اوج می گرفت ، دور « استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب دور میزد ، حزب توده ایران به لزوم کوتاه کردن دست غاصب شرکت نفت انگلیس از منابع نفت ایران تکیه می کرد و آن را یگانه راه قطعی تأمین حقوق ملی ما میدانست . واقعیت هم این است که محتوی شعار کوتاه کردن دست غاصب شرکت نفت جنوب با ملی کردن صنایع نفت در آن تاریخ عملاً یکی بود ، زیرا همه ثروت های زیر زمینی استخراج شده در ایران بطور عادی در تملک دولت ، یعنی ملی بودند . آنچه ملی نبود و طی امتیازی

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

به غارت گران انگلیسی واگذار شده بود ، همان منابع و صنایع نفت جنوب ، یعنی موضوع قرارداد داری بود ، که به دست رضا خان و به کارگردانی تقی زاده ، در سال ۱۹۳۳ تمدید و تایید شده بود. با داشتن آن سوابق در باره تلاش امپریالیست های آمریکایی برای تصاحب تمام نفت ایران و با «دم خروس های» عده ای از مؤسسين جبهه ملی در ارتباط با سفارت آمریکا ، حزب توده ایران طرح شعار ملی شدن نفت در « سراسر ایران » را یک توطئه ای ارزیابی کرد که هدفش پیدا کردن راه جدیدی برای واگذاری منابع نفتی سراسر ایران به انحصارهای نفتخوار آمریکایی بود . این اشتباه هم جزیی بود از اشتباه اساسی رهبری حزب در باره یکی دانستن جناح ملی جبهه ملی ، یعنی دکتر مصدق و یارانش ، با جناح آمریکایی جبهه ملی ، یعنی بقایی ، مکی ، ملکی و عمیدی نوری و همه دارو دسته ای که بعداً به صفوف کودتاچیان ۲۸ مرداد پیوستند .

۸) تشکیل دولت دکتر مصدق

با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق و روشن تر شدن ویژگی های سیاست او ، اختلاف نظر در رهبری حزب توده ایران در زمینه ارزیابی موقعیت پر اهمیت دکتر مصدق شدید شد در عین اینکه اکثریت هیئت اجرائیه ، علیرغم واقعیات ، لجوجانه در ارزیابی نادرست گذشته پافشاری می کرد ، اقلیتی مصرانه خواستار تجدید نظر در آن ارزیابی نادرست و پشتیبانی از سیاست دکتر مصدق بود .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

ولی این برخورد بر پایه لزوم رعایت اصول سازمانی حزب ، که بر پایه تبعیت اقلیت از اکثریت قرار داشت ، بازتابی خارج از رهبری پیدا نکرد .

اکثریت هیئت اجرائیه ارزیابی خود را به ویژه بر اساس جنبه های ارتجاعی سیاست دکتر مصدق ، پس از تشکیل دولت ، پی ریزی می کرد .واقعیت هم این بود که دکتر مصدق در زمینه سیاست داخلی و در زمینه مبارزه برای محدود کردن فعالیت های خرابکارانه امپریالیسم آمریکا ، که رشته های مهمی از حیات سیاسی و نظامی و اقتصادی ایران را با جاسوسان خود به نام کارشناسان نظامی و اصل ۴ ترومن و غیره قبضه کرده بود ، هیچ گونه اقدامی نمی کرد .

دولت دکتر مصدق حزب توده ایران را زیر فشار غیر قانونی بودن نگه داشته بود و در همین حال میدان را برای فعالیت همه گروه های ضد انقلابی ، مانند حزب آمریکایی زحمتکشان مظفر بقایی و خلیل ملکی ، سومکا و همه گروه های دیگری که به نام اسلام تنها برای مبارزه علیه حزب توده ایران به وجود آمده بودند ، مطلقاً باز گذاشته بود .

دولت دکتر مصدق ، برای مطمئن ساختن آمریکایی ها ، کسانی از سرشناس ترین جاسوسان آمریکایی مانند سرلشگر زاهدی و بوشهری را در دولت خود خود راه داده بود و ارتش را در اختیار شاه مخلوع و جاسوسان آمریکایی باقی گذاشته بود .

در مقابل این استدلالات اکثریت رهبری حزب توده ایران ، اقلیت این طور استدلال می کرد که با وجود این ضعف ها و جنبه های محافظه کارانه و سازشکارانه و اعتقاد مصدق به کمک آمریکا ، او

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

در مواضع صادقانه ضد امپریالیستی قرار گرفته و باید از این موضع گیری او ، علیرغم همه ضعف ها و کمبودهای سیاسیش ، پشتیبانی کرد .

این اختلاف به ویژه در ارزیابی حادثه ۲۳ تیر ۱۳۳۰ به شدت بروز کرد . اکثریت (۵ نفر از ۸ نفر) کشتار مردم را یک توطئه از طرف دکتر مصدق ، که گویا درصدد سازش با امپریالیسم آمریکا و انگلیس بود ، ارزیابی کرد و تمام حملات خود را علیه دکتر مصدق متوجه ساخت . در حالی که اقلیت رهبری (۳ نفر از ۸ نفر) عقیده داشت که این توطئه ای است از طرف دربار و امپریالیسم آمریکا علیه دکتر مصدق با هدف سرنگون ساختن او .

این اختلاف نظر در ارزیابی نسبت به دکتر مصدق در میان افراد رهبری حزب در مهاجرت هم وجود داشت و در آنجا هم اقلیتی در جهت لزوم تجدید نظر در ارزیابی نسبت به دکتر مصدق در برابر اکثریتی ، که ارزیابی رسمی حزب را تأیید می کرد ، قرار داشت .

تجربه دردناک مبارزات سالهای ۳۰-۳۱ لازم بود تا آنکه اکثریت رهبری حزب توده ایران بالاخره در آستانه تدارک کودتای امپریالیستی شاه - قوام ، در تیر ماه ۱۳۳۱ به اشتباه خود پی ببرد و در جهت تصحیح موضع گیری حزب گام گذارد .

در فاصله بین ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و مرداد ۱۳۳۲ ، صرف نظر از برخی کمبودها در آغاز این دوران ، حزب توده ایران بر پشتیبانی خود از دکتر مصدق روز به روز می افزود ، در عین این که ضعف های جدی سیاست او را در مقابله با ضد انقلاب ، با سرسپردگان امپریالیسم ، با پی گیری و بطور جدی متذکر می گردید .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

مسلم است که بلافاصله پس از شکست کودتای ۳۰ ام تیر ماه شاه - قوام ، امپریالیست ها ساکت نشستند و با تمام قوا برای تدارک کودتای نظامی جدیدی دست به کار شدند .

توطئه کودتای شهریور ماه ۱۳۳۱ تنها بر اثر بیداری حزب توده ایران ، که با کمک شاخه افسری خود از توطئه خبردار شده بود ، خنثی گردید . و این در حالی بود که دولت دکتر مصدق فشار روی حزب ما را پس از ۳۰ تیر باز هم زیاده تر کرده و روزنامه " بسوی آینده " ، بعلت افشاگری علیه خیانت دربار پهلوی ، توقیف شده بود .

در ۱۶ شهریور ماه ۱۳۳۱ ، حزب توده ایران در روزنامه " رزم آوران " که به جای « بسوی آینده » - که بعلت پافشاری در افشای گردانندگان توطئه ۳۰ تیر ، یعنی دربار و امپریالیست های انگلیسی و آمریکایی ، از طرف دولت دکتر مصدق توقیف شده بود _ منتشر می گردید ، توطئه کودتای دربار و ارتش را افشا کرد و نوشت :

« طبق اطلاع موثق در روز ۱۲ شهریور به گردان تندربوت و هاروارد و تیپ شکاری دستور داده اند که هواپیماها را به فوریت برای یک ماموریت آماده نمایند و مانزیل لازم را بسته بندی کنند . پرسنل این هواپیماها نیز روز بعد تعیین و ۶ تندربوت و چهار هاریکن حاضر بعمل گردیده و از جهت تیراندازی و بمب آماده شده ، از تهران به سوی یکی از شهرستانها پرواز کرده اند تا در کودتا از دسترس مردم تهران خارج باشند و بتوانند بر فراز تهران پرواز نموده و مردم قهرمان تهران را بمباران کنند . »

همان روزنامه ، روز بعد ، خطاب به سربازان و افسران و درجه داران نوشت :

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

« سربازان ، گروهبازان ، درجه داران ، افسران شرافتمند ارتش ، اسلحه ای را که در اختیار دارید ، برای سرما و گرما نیست ، برای این نیست که به فرمان دشمنان ملت برای سرکوبی فرزندان قهرمان و میهن پرست بکار رود ، بلکه برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی و قلع و قمع و تارو مار کردن دشمنان ملت ایران است . شما می توانید و باید توطئه کودتا را به جنگ ضد عمال کودتا مبدل سازید . »

دولت مصدق ابتدا این هشدار را با بی اعتنایی تلقی کرد . اما جریان حوادث درستی پیشگویی حزب توده ایران را تایید کرد . سخنگوی دولت ، روز ۲۱ مهر ماه با اشاره به کشف توطئه کودتا ، اظهار داشت :

« چون گزارش هایی از عملیات سرلشگر بازنشسته عبدالحسین حجازی و برادران رشیدیان رسیده بود که به معیت آقای سرلشگر زاهدی و بعضی افراد دیگری که دارای مصونیت پارلمانی هستند ، به نفع یک سفارت اجنبی مشغول توطئه و تحریک می باشند ، نامبردگان که مصونیت پارلمانی نداشتند ، امروز صبح از طرف فرمانداری نظامی بازداشت و به زندان شهربانی تحویل گردیدند . »

جلسات کودتاجیان در منزل سرلشگر زاهدی ، با شرکت ۷ تن از سناتورها و چهار نماینده مجلس و عده ای از افسران ارتش ، مانند سرلشگر حجازی ، سرتیپ آریانا و دیگران تشکیل می شد . اینها با سفارت انگلیس و آمریکا در ارتباط مستقیم بودند . شاخه دیگر کودتاجیان با شرکت سید ضیاء الدین طباطبایی سرجاسوس امپریالیسم در ایران ، علم ، زاهدی و میدلتون ، کاردار سفارت انگلیس در خانه سناتور خواجه نوری فعالیت می کرد .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

با وجود این توطئه و اعتراف بازداشت شدگان به اینکه از رکن دوم و دربار کمک مالی می گرفته اند، دولت دکتر مصدق هیچ اقدامی اساسی برای سرکوب و ریشه کن کردن این توطئه و جلوگیری از توطئه های بعدی انجام نداد. با اینکه دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا در این توطئه مسلم بود، دکتر مصدق، در گزارش مورخه ۲۴ مهر ماه خود، که برای قرائت در مجلس آماده کرده بود و بعثت حاضر نشدن اکثریت با مردم در میان گذاشت، حاضر نشد آمریکا را بعنوان یکی از عاملین کودتا نام ببرد. او در این گزارش تنها انگلستان را نام برد و گفت:

« جنبش ملی ایران از روز اول با کارشکنی و تحریکات عوامل شرکت سابق و دولت انگلیس در داخل و خارج کشور روبرو گردید. »

در تمام این گزارش مفصل، که علیه دخالت های دولت انگلیس تهیه شده بود، حتی یک بار هم نامی از امپریالیسم آمریکا، بعنوان متحد انگلستان برده نشده است.

البته دکتر مصدق در این روز به یک اقدام جسورانه تاریخی دست زد و قطع رابطه سیاسی با انگلستان را مطرح کرد، ولی با کمال تأسف با این اقدام مار امپریالیسم را تنها زخمی کرد و مار زخم خورده را به صورت سفارت امپریالیسم آمریکا، کارشناسان نظامی آمریکا - که ارتش و ژاندارمری و پلیس ایران را در چنگ خود داشتند - و جاسوسان اصل ۴ ترومن آمریکا، بصورت دربار و همه وابستگان، بصورت گروه های خطرناک سیاسی وابسته به آمریکا، یعنی بقایای ها، مکی ها، میر اشرافی ها، خلیل ملکی ها، سومکایی ها، سید ضیاء ها و ... باقی گذاشت و تنها فشار را روی حزب توده ایران افزود و لجوجانه از دادن امکان فعالیت آزاد قانونی به حزب توده ایران

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

سرباز زد ، با اینکه محاکم دادگستری دولت خود او ، تصمیمات سال ۱۳۲۷ دولت را دائر به غیر قانونی اعلام کردن حزب توده ایران و محکومیت رهبرانش ، با تمام صراحت غیر قانونی و همه احکام صادره از سوی دادگاههای نظامی ، حزب توده ایران را کان لم یکن و بدون اعتبار اعلام کرده بود .

هر اندازه دکتر مصدق در پافشاری در راه عدم پذیرش شرایط تحمیلی امپریالیسم انگلستان ، که دیگر بطور روشن از طرف آمریکایی ها مورد حمایت علنی قرار گرفته بود ، پی گیر بود ، به همان اندازه در مبارزه برای خنثی ساختن دسیسه های ۳ دشمن جنبش ملی ، یعنی آمریکا و انگلیس و ارتجاع ایران ، به رهبری سیای آمریکا و کارگزاران دربار خائن پهلوی ، سستی و عدم قاطعیت نشان می داد. کودتاچیان با آزادی و اطمینان خاطر از اینکه دکتر مصدق هیچ اقدام جدی علیه آنان نخواهد کرد ، مشغول تدارک یک توطئه پس از دیگری بودند و هیئت مستشاران آمریکایی در ارتش و ژاندارمری و سفارت آمریکا تقریباً علنی این توطئه ها را رهبری می کردند .

دکتر مصدق باز هم امید داشت که امپریالیسم آمریکا را از انگلستان جدا کند و به حمایت از انقلاب ایران وادار سازد . حتی خیانت روشن آن عده از مؤسسين و اعضای جبهه ملی ، که با آمریکایی ها در ارتباط بودند ، یعنی دارو دسته بقایی ، مکی ، حائری زاده و انصارشان ، هم کافی نبود که دکتر مصدق را به تغییر بنیادی موضع گیری اش در سیاست داخلی و خارجی متقاعد سازد .

حزب توده ایران در میان دسته های ارتشی تدارک بیننده کودتا ، افراد معدودی را داشت که می توانستند بسیاری از نقشه های کودتاچیان را به موقع به حزب اطلاع دهند . این رفقا خدمات

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

گرانبهایی برای فاش ساختن چندین توطئه کودتایی و جلوگیری از آنها نشان دادند. ولی با کمال تأسف دستگاه اجرایی دکتر مصدق، چه در ارتش و سایر نیروهای نظامی و چه در مجموعه وزارتخانه ها و سازمان های دولتی، کاملاً در دست عناصر وابسته به دربار و آمریکایی ها و انگلیس ها بود. هیچ گونه تصفیۀ جدی در این دستگاه عظیم به وجود نیامده بود. درست است که هواداران دکتر مصدق عده ای از مقامات بالایی ارتش و دولت را اشغال کرده بودند. ولی در بارۀ بسیاری از این هواداران نیم بند، دکتر مصدق می توانست بگوید که «با داشتن چنین دوستانی هیچ احتیاجی به دشمن نداریم!» این " هواداران "، در دورانی که توطئه های امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی هر روز وقیحانه تر و عریان تر میشد و همکاری دربار و تمام ارتجاع ایران با این توطئه ها علنی تر می گردید، هیچ وظیفۀ دیگری برای خود قائل نبودند جز این که با کمک های دستگاه جهنمی درباری، در همه جا اعضا و هواداران حزب ما را، که در این مرحله پی گیر ترین هواداران و پشتیبان مواضع ضد امپریالیستی دکتر مصدق بودند، شناسایی و از پست های حساس برکنار کنند. روزنامه هایی که نظرات حزب را منعکس می کردند و توطئه های خیانت آمیز دربار را افشا می نمکودند، یکی پس از دیگری به وسیله حکومت نظامی دکتر مصدق توقیف می شدند. مبارزان حزب ما، که با پی گیری توطئه های دربار را فاش می کردند و می کوشیدند مردم را از خطر کودتا برحذر دارند، چپ و راست به وسیله مامورین پلیس و فرمانداری نظامی، که اکثراً از گماشتگان دربار بودند، بازداشت می شدند و گروه های وابسته به ضد انقلاب، باند چاقوکشان حزب زحمتکشان بقایی، که داستان بوجود آمدن و هدفهایشان در ارتباط با سفارت آمریکا قبلاً یادآوری

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

شد ، نیروی سومی های خلیل ملکی ، سومکایی ها و چاقوکشان مزدور سفارت آمریکا ، یعنی همان باند شعبان بی مخ ها ، کار دیگری نداشتند جز تحریک و دسیسه علیه فعالیت سیاسی حزب توده ایران . تظاهرات حزب توده ایران ، که همگی در جهت افشای توطئه های آمریکا و انگلیس و دربار بود ، تقریباً بدون استثنا مورد تجاوز خونین این باندها قرار می گرفت .

حتی توطئه آشکار انگلیسی - آمریکایی - درباری ۹ اسفند ۱۳۳۱ هم ، که طی آن قتل رزیلانه دکتر مصدق و یاران باوفایش طرح ریزی شده بود ، کافی نبود که دکتر مصدق را در باره خطری که هم شخص او و هم مجموعه جنبش تاریخی ملت ایران را تهدید می کرد ، در همه ابعادش ارزیابی کند و از آن نتیجه گیری نماید .

برای حزب ما ، توطئه ۹ اسفند جدی ترین ناقوس خطر بود ما دیگر تردید نداشتیم که جبهه متحد همه نیروهای دشمن تصمیم آخرین خود را گرفته و هر لحظه باید در انتظار ضربه تازه ای بود . ابتکار عمل در این زمینه در دست امپریالیست ها و کارگزارانشان بود .

توطئه ربودن و قتل سرلشگر محمود افشار طوس ، رئیس شهربانی دکتر مصدق ، به وسیله باند جنایت کار آمریکایی و درباری با شرکت مظفر بقایی ، سرلشکر زاهدی به روشنی مشخص می کرد که کودتاچیان می کوشند اطراف مصدق را از کلیه عناصری که برای آنان نامطمئن بودند ، خالی کنند .

این توطئه فاش شد و دقیقاً معلوم شد که چه دستهایی در پشت آن بودند . عاملان مستقیم این جنایت بازداشت شدند .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

تمام درخواست ها و فریادهای حزب ما دائر به محاکمه و مجازات شدید این جانیان ، که می توانست ضربه ای جدی علیه مرکز توطئه باشد ، از طرف دکتر مصدق بی پاسخ ماند . درست مثل این که چشم و گوش دکتر مصدق در این جهت ، یعنی در جهت دیدن خطر کودتا و شنیدن برحذر باش ها به کلی از کار ایستاده بود .

۹) در آستانه کودتای ۲۸ مرداد

هر روز که به ۲۸ مرداد نزدیک تر می شدیم ، آثار و نمونه های شدت یافتن خطر زیادتر می شد ، و به همان تناسب هم ، صدای بیدارباش ها و هشدارباش های حزب ما رساتر می گردید .

در رهبری حزب توده ایران ، شناخت درست از ماهیت سیاست دکتر مصدق و لزوم پشتیبانی همه جانبه از این سیاست ، که دارای ماهیت ضد امپریالیستی بود ، مورد تأیید همه قرار گرفته بود .

حزب توده ایران با اطلاع و حساب دقیق از امکانات نیروهای خودی و نیروهای دشمن (دربار و ارتش گوش به فرمانش همه عمال امپریالیست های آمریکا و انگلیس ، همه مرتجعین یعنی طبقات حاکمه کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و بخصوص بخش جدا شده از جبهه ملی) به این نتیجه رسیده بود که جلوگیری از کودتا تنها و تنها در صورت اتحاد و همکاری همه جانبه نیروهای ضد امپریالیستی ، یعنی نیروهای توده ای و دکتر مصدق و هواداران راستین او امکانپذیر است . تنها

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

چنین اتحادی می توانست قشرهای وسیع مردم را برای مقابله همه جانبه علیه دسایس امپریالیست ها و دربار تجهیز کند .

به همین جهت هم حزب توده ایران همواره از مردم دعوت می کرد که برای مقابله با کودتا آماده شوند . ولی از طرف دولت دکتر مصدق و همه گروه های وابسته به جبهه ملی ، درست در جهت عکس حزب ما عمل می کردند و به جای نشان دادن جهت خطر اصلی ، تنها به تحریک علیه حزب ما می پرداختند . تمام انتشارات حزب ما و گروه های وابسته به جبهه ملی در ماه های فروردین تا مرداد ۱۳۳۲ شاهد این واقعیت است .

درست به همین علت است که مخالفان و دشمنان حزب توده ایران ، در تمام ادعاهایی که در زمینه فعالیت حزب ما در دوران حکومت دکتر مصدق دارند ، برای این دوران ، یعنی دوران حاد شدن دسیسه های امپریالیسم ، دربار و سرسپردگانش ، دوران تدارک و انجام کودتای نافرجام ۹ اسفند ، در ارتباط با صحنه سازی مسافرت شاه مخلوع تا ۲۸ مرداد ، نمی توانند حتی یک نمونه کوچک هم علیه سیاست و موضع گیری حزب ما در پشتیبانی همه جانبه از دولت دکتر مصدق بیاورند .

۱۰) رویدادهای روزهای آخر مرداد ماه ۱۳۳۲ - کودتای ۲۸ مرداد

پس از رویداد ۳۰ تیر ، آخر شهریور و ۹ اسفند ۱۳۳۱ ، و به ویژه پس از دزدیدن و قتل افشار طوس و اظهار صریح رئیس جمهور ایالات متحد آمریکا ، آیزنهاور ، که با کمال وقاحت اعلام کرد :

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

« گمان می کنم امروز صبح در روزنامه ها خوانده اید که مصدق توانست بر پارلمان فائق آید و خود را از آن خلاص سازد . البته مصدق در این اقدام از حزب کمونیست ایران استفاده می برد .

تمام این اوضاع آن صفحات برای آمریکا شوم و نحس است .

زیرا اگر دنیا این نقاط را از دست بدهد چگونه می تواند امپراطوری ثروتمند اندونزی را نگاه دارد .

در این صورت ملاحظه می کنید که این راه را در جایی باید مسدود کرد و دیر یا زود بایستی مسدود گردد و ما مصمم به این کار هستیم .»

بدین سان دیگر مسلم بود که تدارک کودتا با تمام امکانات امپریالیسم در جریان است و هر شب می توان در انتظار آن بود .

روز ۱۸ مرداد ، حزب توده ایران هشدار داد که جبهه متحدی از شریکترین دشمنان ملت به وجود آمده و دربار و سفارت آمریکا مرکز توطئه ای هستند که هدفش برانداختن دولت است .

حزب ما در میان نظامیان هوادار رژیم شاه مخلوع که مامور تدارک کودتا بودند ، هواداران شناخته نشده ای داشت و از راه آنها اطلاعاتی بدست می آورد .

روز ۲۱ مرداد به ما اطلاع رسید که مقدمات اجرای یک کودتا در لشگر گارد و سایر واحدهای مورد اطمینان شاه مخلوع فراهم شده و در انتظار تعیین ساعت عمل هستند . این اطلاع را سرهنگ مبشری در ساعات نزدیک به نیمه شب به منزل من آورد .

از همان منزل ، من کوشش کردم با دکتر مصدق تماس بگیرم . برای اینکه اطمینان او را به درستی مبداء خبر مطمئن سازم ، همسر مریم ، که بستگی و آشنایی با دکتر مصدق و خانم دکتر مصدق

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

داشت ، به اندرونی تلفن کرد و خانم را خواست و به وسیله خانم دکتر مصدق ، دکتر را پای تلفن خواستیم . ما این راه ارتباط را تا آخرین ساعات روز ۲۸ مرداد حفظ کردیم .

روز ۲۳ مرداد ، باز هم حزب ما در نشریات صبح خود خطر کودتای قریب الوقوع را منتشر ساخت . روز بیست و سوم ، بعد از ظهر ، باز هم سرهنگ مبشری به منزل من آمد و خبر آورد که برای شب قرار قطعی حمله لشکر گارد گذاشته شده است و ضمناً اسامی برخی از افسران بالارتریه ای را ، که گرداننده کودتا بودند ، با خود آورد . در میان این اسامی نام سرتیپ دفتری هم بود ، که خواهر زاده دکتر مصدق و مورد اعتماد او بود و از طرف او به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شده بود .

من در همان ساعت باز از راه اندرونی با دکتر مصدق ارتباط گرفتم و به او گفتم :

« آقای دکتر ! توطئه کودتا قطعی است . کودتاچیان در کنار هم جا گرفته اند . نام کودتاگران چنین است و سرتیپ دفتری ، که شما به او اعتماد دارید ، با آنان ارتباط دارد .

ما اطمینان داریم که دوستان شما در ارتش ، که در پست های فرماندهی هستند ، عرضه و لیاقت هیچ اقدامی را ندارند . ما دوستان بسیار باارزش و فداکاری میان افسران داریم که پست های حساس فرماندهی ندارند ما حاضریم این افراد را به شخص شما معرفی کنیم . از آنها برای دفاع خانه خودتان و برای پست های مهم فرماندهی استفاده کنید . تنها از این راه می شود جلوی خطر را گرفت .»

دکتر مصدق در پاسخ سپاسگزاری کرد ، ولی گفت که :

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

« نگرانی شما بیش از اندازه است . آنها کاری از پیش نخواهند برد . من به سرتیپ دفتری اعتماد کامل دارم . او به من خیانت نخواهد کرد . اگر باز هم خبری پیدا کردید ، از همین راه مرا مطلع سازید .»

بر اثر این اطلاع ، روز بیست و سوم مرداد کودتا عقیم ماند . کودتا چنان نیم ساعت پس از نیمه شب ، با پرتاب موشک سفید ، به واحدهای کودتاچی انصراف از کودتا را اطلاع دادند .

برای حزب ما در آن روزها مسأله کودتای نظامی شبانه مطرح بود . برای اینکه غافل گیر نشویم ، به واحدهای حزبی دستور داده شده بود که در پشت بام خانه هایی که بر سر راههای حرکت واحد های نظامی به تهران قرار دارند ، پست های شبانه بگذارند و رفقای حزبی با طشت و شیپور و همه وسائل خبر کردن و بیدار کردن مردم مجهز باشند ، تا در صورت مشاهده حرکت واحدهای نظامی ، مردم را بیدار کنند و خود به خیابان ها بریزند و مردم را به مقابله با کودتا دعوت کنند .

کودتا چنان ، که فاش شدن توطئه ۲۳ مرداد را فهمیده بودند ، روز ۲۴ ، دو ساعت قبل از عمل ، به واحدهای خود شروع عملیات را اطلاع دادند .

ساعت ۱۰ شب روز ۲۴ مرداد ماه ، سرهنگ مبشری به منزل من آمد و خبر آورد که همان شب ساعت ۱۲ عملیات شروع خواهد شد . من فوراً از همان راه به دکتر مصدق اطلاع دادم و با عصبانیت به او گفتم که حرف ما را باور نکردید ، این هم نتیجه اش .

دکتر مصدق ، البته با لحن دوستانه تر ، سپاس گزاری کرد . من باز هم همه پیشنهادهای شب پیش را برای دکتر مصدق تکرار کردم و از او خواهش کردم موافقت کند که چند نفر از دوستان خود

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

را برای حفاظت خانه او بفرستیم . او باز هم از پذیرش این پیشنهاد سرباز زد . من به او پیشنهاد کردم که لازم است فرد مبارزی را به ریاست ستاد ارتش بگمارد . ولی او نپذیرفت .

ما با کمک سرهنگ مبشری کوشش کردیم سرتیپ ریاحی ، رئیس ستاد را پیدا کنیم و او را از جریان آگاه سازیم . ما فکر می کردیم که او در این لحظات حساس در ستاد ارتش است . ولی با تعجب گیج کننده ای معلوم شد که تیمسار در منزل خود در شمیران استراحت می کنند . از او خواستیم که بلافاصله به شهر حرکت کند . و همین امر باعث شد که وی از خطر بازداشتی که همان شب از طرف کودتاچیان انجام گرفته بود ، بجهد .

کودتاچیان از ساعت ۱۱ شب دست بکار شدند و دکتر فاطمی وزیر خارجه ، مهندس حق شناس وزیر راه و مهندس زیرک زاده را بازداشت کردند و به سعد آباد بردند . همکاران کودتاچیان همه تلفن های ستاد ارتش را بریده بودند .

ما از طرف دیگر توانستیم به ستوان شجاعیان ، که خود در میان کودتاچیان بود ، دستور دهیم که مراجعه کنندگان به خانه دکتر مصدق را که مامور ابلاغ عزل دکتر مصدق از نخست وزیری و بازداشت او بودند ، بازداشت کند . بدین سان یکبار دیگر توطئه کودتا تنها به کمک حزب توده ایران عقیم ماند . ولی با کمال تأسف دکتر مصدق باز هم بیدار نشد . وی به جای آن که خطر را در تمام ابعادش ببیند و برای جلوگیری از آن همه نیروها را تجهیز کند و مردم را به کمک و یاری بخواند ، درست راه مخالف آن را در پیش گرفت . دکتر مصدق به جای محاکمه صحرائی و اعدام نصیری و سایر کودتاچیان ، تنها به بازداشت محترمانه برخی از آنان اکتفا کرد .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

دکتر مصدق به جای دعوت مردم به اتحاد ، دستور سرکوب وحشیانه نمایشات مردم را به نظامیانی که خود در خدمت کودتاچیان بودند ، صادر کرد ، به جای برانداختن ریشه فساد و اعلام جمهوری ، در فکر فرستادن دو وزیر به نزد محمد رضا و کسب تکلیف از او برای ترکیب « شورای سلطنت » افتاد و به جای آزاد کردن حزب توده ایران و هموار کردن راه تأثیر آن در جریان جلوگیری از توطئه ، فرمان سرکوب حزب توده ایران را داد ، که مسلماً آن روزها تکیه گاه و پشتیبان عمده او شده بود .

عصر روز ۲۷ مرداد ، حمله وحشیانه پلیس و فرمانداری نظامی به نمایش دهندگان ضد شاه مخلوع در خیابانها آغاز شد . سربازان و پلیس با شعارهای « زنده باد شاه » ، مردم را وحشیانه می زدند و زخمی می کردند و بازداشت می نمودند . در آن عصر تنها در تهران بیش از ۶۰۰ نفر از افراد مبارز حزب ما بازداشت شدند و این بازداشت ها صدمه زیادی به ارتباطات حزب ما ، که بعلت مخفی بودن تنها سرپایی و در خیابان ها بود ، وارد ساخت .

با شکست کودتای ۲۵ مرداد ، ستاد کودتاچیان و رهبر کودتا زاهدی – به سفارت آمریکا انتقال یافتند و اقدامات کودتاچیان از پرتو دید هواداران حزب ما در ارتش خارج گردید . در عین اینکه ما می دانستیم که حتماً کودتا دو مرتبه شروع خواهد شد ، ولی دیگر نتوانستیم خبر بگیریم که کودتا از کجا و در چه لحظه و به چه صورت شروع خواهد شد .

دستگاه عریض و طویل ستاد ارتش ، شهربانی و افراد وابسته به جبهه ملی ، که همه مقامات مهم لشکری و کشوری را در دست داشتند ، مثل این که در مورد توطئه های کودتاچیان همه کور و کر و لال شده بودند . تنها خبری که ۲۷ مرداد ، شب هنگام از محافل کودتاچیان بدست ما رسید ، این

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

بود که کودتاچیان ، پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد در تهران و فرار شاه مخلوع ، می خواهند نقشه ای را که همیشه بعنوان جانشین کودتا داشتند به مورد اجراء گذارند و دولت زاهدی را در خوزستان علم کنند و آمریکا آن را به رسمیت بشناسد .

مقدمه این کار هم روز ۲۶ مرداد انجام یافته بود . هندرسن ، که پس از گرفتن تعلیمات با عجله به ایران مراجعت کرد ، به دیدن دکتر مصدق رفت و با کمال وقاحت اطلاع داد:

دولت آمریکا دیگر نمی تواند حکومت او را به رسمیت بشناسد و بعنوان یک نخست وزیر قانونی با او معامله کند .

هندرسن رسماً به دکتر مصدق اعلام داشت که : آمریکا با تمام قوا از ادامه حکومت او جلوگیری خواهد کرد و به او پیشنهاد کرد که کناره گیری کند .

از طرف دیگر هندرسن رسماً به گروه کودتاچیان اطلاع داد که آمریکا دولت زاهدی را دولت قانونی ایران می شناسد .

برای ما مسلم بود که آمریکا اگر نتواند در تهران به تغییر دولت مصدق موفق شود ، مرکز ثقل تحریکات را به خوزستان خواهد برد . ما تردید نداریم که در صورت عدم موفقیت توطئه ۲۸ مرداد، این نقشه عملی می شد .

در مجموعه این شرایط بود که صبح روز ۲۸ مرداد ، ما از حرکت اوباش و فواحش در شهر باخبر شدیم . خبر رسید که پاسبان ها و مامورین فرمانداری نظامی از آنها پشتیبانی می کنند .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

اولین فکر ما این بود که باید با این جریان مقابله کنیم ، ولی با توجه به دستور روز گذشته دکتر مصدق دایر بر سرکوبی تظاهرات ضد درباری و با عمل وحشیانه فرمانداری نظامی و پلیس ، قرار شد فوراً با دکتر مصدق تماس گرفته شود .

من با دکتر مصدق از همان راه همیشگی تماس گرفتیم و به او گفتم : « به نظر ما این جریان ، مانند ۹ اسفند ، مقدمه یک شکل تازه کودتایی است . ما حاضر هستیم برای مقابله با این جریان ، که از طرف نظامی ها و پلیس هم پشتیبانی می شود ، به خیابان ها بریزیم و مردم را به مقابله دعوت کنیم . دستور دیروز شما مانع بزرگی برای ماست . خواهش می کنیم فوراً طی اعلامیه ای کوتاه از رادیو ، مردم را به کمک و پشتیبانی دعوت کنید .»

دکتر مصدق با صراحت پاسخ داد:

« آقا شما را به خدا کاری نکنید که پشیمانی بیاورد . این جریان بی اهمیتی است . همه نیروهای امنیتی وفادارند و این جریان به زودی برطرف می شود . اگر شما به میدان بیایید زد و خورد و برادرکشی می شود و من مجبورم دستور سرکوبی بدهم . خون ها ریخته خواهد شد و من مسئولیت هیچ چیز را به عهده نمی گیرم . »

مدتی بعد ، نزدیک ظهر ، خبرهای گوناگون به ما می رسید که وضع شهر متشنج تر می شود و از آرام شدن خبری نیست . از پادگان ها خبر رسید که حرکاتی در حال تکوین است .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

خبر رسید که تنها اوباش و فواحش نیستند و بطور مسلم گروهبانان لباس شخصی پوشیده و آدم کش های تربیت شده ارتشی در داخل آنها هستند و همان دار و دسته ۹ اسفند شعبان بی مخ و یارانش آنها را رهبری می کنند .

رادیو تهران ، به جای این که مردم را از جریان توطئه مطلع سازد ، به لطائلات می پرداخت . ساعت ۱۳ دکتر عالمی - یکی از وزرا - پشت تریبون رفت و در باره مسئله بی معنایی به سخنرانی پرداخت ، مثل این که آب از آب تکان نمی خورد .

ما باز هم با مصدق تماس گرفتیم و از طرف دیگر هیأتی از جمعیت ضد استعمار را ، که رفیق فقید محمد رضا قدوه هم در آن شرکت داشت ، نزد دکتر مصدق فرستادیم و از او خواستیم که دستور دهد به نیروهای توده ای اسلحه داده شود ، تا مهاجمان را سرکوب کنیم و قبل از هر چیز طی اعلامیه ای کوتاه مردم را به کمک فرا خواند .

دکتر مصدق به هیئت اعزامی پاسخ رد داد . سروان داور پناه ، که از افسران وابسته به جبهه ملی و از محافظین خانه دکتر مصدق بود ، در این باره شهادت داده است .

در تلفن دوم ، دکتر مصدق به من گفت که :

« فرماندهان نیروهای انتظامی همه به من اطمینان داده اند که از ناحیه ارتش هیچ خطری نیست و

جریانی که در شهر می گذرد ، به زودی خاموش می شود . نباید نفت روی آتش ریخت . »

وقتی من با اصرار گفتم که :

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

« آقای دکتر! از واحدهای ارتش خبرهای نگران کننده می رسد » ، او به من پاسخ داد که : آقا اینها « پانیک » است .»

فرماندهان نیروهای انتظامی چه کسانی بودند :

سرتیپ ریاحی ، وابسته به جبهه ملی رئیس ستاد ارتش ، سرتیپ امینی ، رئیس ژاندارمری از بستگان دکتر مصدق ، سرتیپ دفتری خواهرزاده دکتر مصدق ، سرهنگ ممتاز از افسران وابسته به جبهه ملی ، فرمانده تیپ زرهی ، سرهنگ شاهرخی از افسران وابسته به جبهه ملی ، فرمانده تیپ دوم زرهی .

ولی ظاهراً همه اینها ، غیر از سرهنگ ممتاز که خود راساً ، گارد حفاظت منزل دکتر مصدق را در دست داشت ، سرهنگ زند کریمی رئیس ستاد تیپ او و سرهنگ خسرو پناه فرمانده یکی از هنگ های آن تیپ از کودتاچیان بودند . بقیه فرماندهان نیروهای انتظامی یا خواب بودند ، یا با کودتاچیان همکاری می کردند و یا منتظر بودند ببینند کدام طرف پیروز می شود و به او کرنش کنند .

در حدود ساعت ۲ بعدازظهر به ما خبر رسید که واحدهای منظم ارتش به هواداری از کودتاچیان در گوشه های شهر وارد عمل شده اند . ما که هر لحظه منتظر بودیم که نیروهای وفادار به دکتر مصدق در ارتش وارد عمل شوند ، باز هم با دکتر مصدق تماس گرفتیم . این بار او به ما گفت که : « آقا ، همه به من خیانت کرده اند ... شما اگر کاری از دستتان بر می آید ، بکنید یا شما به وظیفه میهن پرستانه خود ، هر طور صلاح می دانید ، عمل کنید » .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

در پاسخ خواست مبرم من که لااقل پیامی به مردم بفرستید و کمک بخواهید ، تلفن قطع شد و ما دیگر نتوانستیم با او تماس بگیریم .

برای رهبری حزب ، که همه در همان محل کمیته ایالتی تهران جمع شده بودند ، در این لحظه ، با گفتار دکتر مصدق ، که همه به او خیانت کرده اند ، معلوم شد که تمام واحدهای مهم نظامی ، که فرماندهان آن ها از هواداران مصدق بودند ، خیانت کرده و به کودتاجیان پیوسته اند . حقیقت هم این بود که کوچک ترین مقاومتی از طرف افسران هوادار مصدق در واحدها ، که اکثراً پست های فرماندهی را در دست داشتند ، انجام نشد . در نتیجه مسلم بود که هر گونه عمل جداگانه حزب ما ، در مقابل چنین نیروی مسلطی ، بدون حتی همکاری اسمی دکتر مصدق ، تنها با یک قتل عام پایان خواهد یافت . بر این پایه بود که رهبری گسترش یافته حزب ، ابتدا با تردید برخی از رفقا ، ولی بالاخره به اتفاق آرا تصمیم گرفت که سازمان حزبی را از زیر اولین ضربه های خرد کننده کودتاجیان مسلط شده و خونخوار درآورد .

کمی بعد از ابلاغ این تصمیم و متفرق شدن رفقای مسئول ، به ما خبر رسید که در خانه دکتر مصدق مبارزه درگیر شده است و مدافعان خانه مصدق دفاع می کنند . همراه با این خبر ، این شایعه هم به ما رسید که واحدهای نظامی هوادار دکتر مصدق وارد عمل شده و به مقابله با کودتاجیان پرداخته اند .

ما فوراً تصمیم گرفتیم که باید همه نیروها را برای حمایت از مدافعان خانه دکتر مصدق و به یاری واحدهای هوادار دکتر مصدق تجهیز کنیم . ولی تا ما این خبر را به شبکه حزبی برسانیم ، شبکه ای

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

که در نتیجه توقیف های روز ۲۷ مرداد و تصمیم قبلی، ارتباطش به میزان زیادی پاره شده بود. خبر رسید که مقاومت خانه مصدق پایان یافته و سرهنگ ممتاز تیر خورده و شایعه وارد عمل شدن واحدهای نظامی هوادار مصدق دروغ بوده است.

فرار دکتر مصدق و این که او و دکتر فاطمی جان سالم به در برده اند، برای ما امیدبخش بود و مصمم شدیم با تمام نیرو برای تجهیز مقاومت مردم وارد عمل شویم. ولی خبر تسلیم دکتر مصدق و عدم آمادگی جبهه ملی به هر شکلی از مقاومت، حزب ما را در صحنه مبارزه با کودتاچیان به کلی تنها گذاشت.

(۱) افسانه نیرومندی سازمان افسری حزب توده ایران

گفته می شود که حزب توده ایران سازمان افسری نیرومندی، که در آن ۶۰۰ افسر « حاضر به جنگ » عضویت داشته اند، آماده داشته و در جریان کودتای ۲۸ مرداد از آن بهره گیری نکرده است. این ادعا از واقعیت فرسنگ ها به دور است، به دلائل زیرین:

(۱) تعداد اعضای سازمان افسری حزب توده ایران در مرداد ماه ۱۳۳۳ که این سازمان لو رفت ۴۶۶ نفر بود که ۴۲۹ نفر آنها بازداشت و محکوم و ۳۷ نفر آنها فراری شدند.

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

از این عده تنها نزدیک به ۳۵۰ نفر در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در سازمان افسری بودند و نزدیک به ۱۲۰ نفر دیگرشان در دوران بعد از ۲۸ مرداد تا هنگام لو رفتن به تدریج به سازمان افسری ما پیوسته بودند و اکثر این عده هنوز بصورت افراد آزمایشی بودند .

(۲) از این افراد بخش مهمی دانشجوی دانشکده افسری و هوایی ، پزشک و مهندس و قاضی و کارمند اداری بوده اند .

در صورت زیرین تقسیم این افسران به رسته ها و وضع پخش آنها در سراسر کشور دیده می شود :

ترکیب ۴۲۹ افسر بازداشت و محکوم شده سازمان افسری حزب توده ایران

رسته	تعداد کل	افسران شاغل در تهران
هوایی	۳۲	۲۹
توپخانه ۱	۲۵	۷
سوار	۲۶	۹
پیاده	۸۰	۱۷
مخابرات	۱۷	۲
مهندس و فنی ۲	۴۱	۲۵
افسر ستاد	۶	-
ژاندارمری ۳	۳۱	۲۳
شهربانی ۴	۴۷	۲۴
پزشک	۲۷	۱۵
دانشجوی پزشکی	۳۶	۳۱
دانشجوی افسری و هوایی	۵۲	۵۲
درجه داران	۱۶	۹
جمع	۴۲۹	۲۴۳

از ۲۴۳ نفر در تهران :

۵۲ دانشجو

۴۶ پزشک و دانشجوی پزشکی

۲۵ افسر مهندس و فنی

۲۹ افسر خلبان

۲۴ افسر شهربانی

۲۳ افسر ژاندارمری

۱۷ افسر پیاده

۹ افسر سوار

۷ افسر توپخانه

از این عده افسران توده ای در تهران ، که پس از حذف پزشک و دانشجو ، ۱۴۵ نفر می شدند ،
عده زیادی در مشاغل قضایی ، دادرسی ارتش ، در مشاغل اداری ، در مراکز اطلاعات ، یعنی در
مشاغل غیر عملیاتی نظامی قرار داشتند .

بطور نمونه در تمام لشکر گارد ، که خطرناک ترین واحد نظامی بود ، حزب ما تنها ۳ یا ۴ نفر هوادار
داشت .

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

این اعداد واقعی نشان می دهند که افسانه امکانات حزب توده ایران در ارتش چقدر از واقعیت به دور است و دشمنان و مخالفان و منافقان برای بیرون کشیدن مسئولان واقعی از زیر بار مسئولیت و سنگین کردن مسئولیت حزب ما تا چه اندازه از دروغ و افترا بهره گیری می کنند ، آن هم حزبی که در شرایط دشوار غیر قانونی مداوم در مقابل حملات ناجوانمردانه سرسپردگان رژیم قرار داشت ، یعنی آن هایی که همه مواضع قدرت نظامی و پلیس و اداری را در دست داشتند و با تجهیز صدها چاقوکش و آدمکش حرفه ای به رهبری مظفر بقایی ها ، بدون وقفه افراد و سازمان های حزبی ما را مورد حمله قرار می دادند و تمام مطبوعاتشان تنها برای لجن پراکنی علیه حزب ما صفحه سیاه می کردند . چه شباهت تعجب آوری بین آنروز و امروز وجود دارد .

در نتیجه تهیه و تدارک سلاح خیلی به کندی و در مقیاس بسیار کوچک عملی گردید و آنچه حزب ما در ۲۸ مرداد در اختیار داشت ، منحصر می شد به چند تفنگ ، ده دوازده سلاح کمری ، مقداری نارنجک و ۱۵۰ بازوکای ضد تانک .

مسأله ساختن نارنجک ، تا ۲۸ مرداد از حدود تدارک مقدماتش فراتر نرفته بود و تنها پس از ۲۸ مرداد بطور جدی دنبال شد .

در دوران پس از ۲۸ مرداد حزب توانست در شرایط بسیار دشوار حاکم ، به کمک گروه فنی مأمور این کار ، ۱۲ هزار نارنجک قابل استفاده تهیه کند ، ولی بعلت سر باز زدن نیروهای وابسته به جبهه ملی از هر گونه مقاومت در برابر رژیم کودتا ، تغییر شرایط سیاسی و شکست هایی که بر اثر تثبیت

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق..... نورالدین کیانوری

رژیم کودتا به سازمان حزب ما وارد آمد ، امکان بهره گیری از این زحمات پیدا نشد . این که گفته شده است که گویا حزب در ۲۸ مرداد ۱۲ هزار نارنجک ساخت خود داشته ، به کلی دروغ است .

به طور کلی در ماههای پیش از ۲۸ مرداد ، شعار حزب افشاء توطئه های کودتا ، تجهیز همه مردم برای مقابله با این خطر و واداشتن دکتر مصدق به اقدامات جدی برای خنثی کردن توطئه ها بود .

آنچه من در باره تصمیمات هیئت اجرائیه در زمینه لزوم تدارک مقاومت مسلحانه در برابر کودتای احتمالی به خاطر دارم ، این است که ، پس از رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و بعد از افشاء شدن تدارک کودتای آمریکایی - درباری آخر شهریور ۱۳۳۱ ، دیگر مسلم بود که امپریالیست ها آمریکایی و انگلیسی ، به کارگردانی دربار پهلوی و همه نیروهای سرسپرده به آنان و بدست ارتش ، شهربانی و ژاندارمری و اوباش ، در تدارک سرنگون کردن دکتر مصدق هستند .

مسئله اساسی برای رهبری حزب عبارت بود از ایجاد و تحکیم جبهه نیرومندی از همه نیروهای ضد امپریالیستی و در درجه اول از نیروهای وفادار به دکتر مصدق و نیروهای حزب توده ایران . همانطور که می دانیم تمامی تلاش های حزب ما در این راه ، که پس از رویداد ۳۰ تیر همواره جدی تر می شد ، بر اثر امتناع دکتر مصدق و هوادارانش از یک سو و خرابکاری آگاهانه گروه های وابسته به امپریالیسم آمریکا و دربار در درون جبهه ملی ، یعنی گروه مظفر بقایی و خلیل ملکی از سوی دیگر ، بی نتیجه ماند .

نظر حزب ما این بود که تنها در صورت به وجود آمدن چنین جبهه ای میتوان همه نیروهای ضد امپریالیستی خلق را در برابر توطئه های روز افزون دشمنان تجهیز کرد . به موازات این خط اساسی ،

در رهبری حزب این مطلب هم مورد بحث و مطالعه قرار گرفت ، که با در نظر گرفتن این که مرکز اصلی تدارک کودتا در ارتش و سایر نیروهای مسلح خواهد بود ، حزب باید برای مقابله با کودتا در فکر تدارک وسائل فنی و حداقل سلاح باشد . در این باره تصمیماتی گرفته شد . ولی بر سر راه عملی کردن این تصمیم یک مانع سیاسی بزرگ وجود داشت . امپریالیست ها و نفاق افکنان ، که خوب می دانستند که اتحاد نیروهای توده ای و سایر نیروهای راستین ضد امپریالیستی و ضد استبدادی ، که از دکتر مصدق پشتیبانی می کردند ، بزرگ ترین ضربه را به نقشه جنایت کارانه آنها وارد خواهد ساخت ، تمام تلاش خود را در این زمینه متمرکز کرده بودند که - درست همانطور که امروز شاهدش هستیم - در زیر پرچم دروغین « خطر کمونیسم » ، « نقشه های شوروی برای رسیدن به آب های گرم » و نظایر آنها ، نیروهای ملی گرا را در مواضع دشمنانه نسبت به نیروهای توده ای نگه دارند . مسلح شدن مخفیانه حزب توده ایران و یا هر سازمان مخفی کار دیگر _ در صورتی که گوشه ای از فعالیتشان در این زمینه رو می شد _ می توانست بصورت عاملی شدیداً منفی در جریان تلاش حزب به منظور تشکیل جبهه متحد اثر بگذارد .